

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
سیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویہ صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده ها
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت ها مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایل کفش و شتر از مشهورترین
 کمپنی های جهان است تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پوکتیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها
 در لباس و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار مهبوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

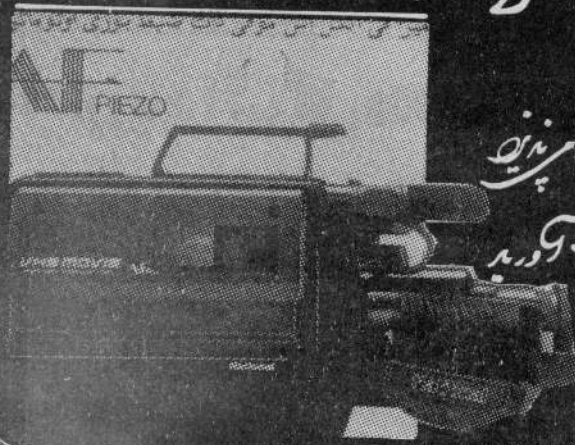
قرطاسیہ شریعتیہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لگا قلم کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتبخانہ کاغذ پیرا ٹیبلٹ اور دیگر
بہترین شتر تانچہ و ضرورت مند فراہم کیا

برعکس وہ قرطاسیہ باہر شریعتیہ سب سے زیادہ، جہاں سے امروز، چار ہفتہ، جریدہ نگار و سایر شریعتیہ
بہترین شتر تانچہ فراہم کر کے

کدوس، عمدہ فوٹو پوکھ میرا سیرتی، تقابلی شریعتیہ فوٹو گرافنگ، پوکھ پوکھ تمام تصویریاتی

آرڈینری ویلیر

خوشتر تانچہ جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبرداری کی ضرورت شریعتیہ شریعتیہ شریعتیہ شریعتیہ شریعتیہ
از کیفیت عالمی فلمبرداری کی ضرورت شریعتیہ شریعتیہ شریعتیہ
کدوس شریعتیہ شریعتیہ شریعتیہ شریعتیہ شریعتیہ

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سویچرف : ۶۱۸۲۸
مکتوبسول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحاد ہمد زورنا لنگاہ
جمہوری افغانستان
ہیئت نصحیر سر :
بارق شلمسی
دکتور محمودا حبیبی
محمد اللہ قادان
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون
شماره ۵۶

در حال حاضر
۵۵۵۱۱ اسپا
و خوشی را مویگا
موجود است
کتابها
از انال جبریل



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت مینماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردن نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد

اول نمره کانکور

صفحه ۲۶

خودقوتی و دیوانی توکل

توکل بر خداوند تعالی در هر حال و در هر وقت واجب است و در هر حال و در هر وقت واجب است و در هر حال و در هر وقت واجب است...

الوتونکو پاچا

پاچا الوتونکو...



دري پهدووکي

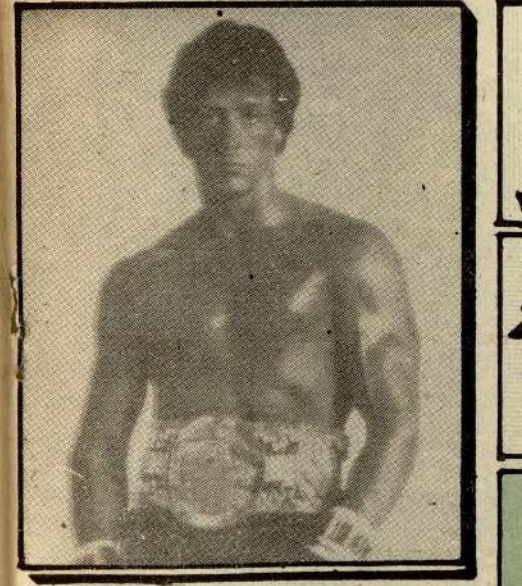
د پال رینسین اثر
د ستاک ژباړه
صفحه ۱۰

مجله بادود

مجله بادود...

په تیاره کي الوتکه

په تیاره کي الوتکه...



رامبو

صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادب ت بوخونده نظر

دینتوینکلی ادب ت بوخونده نظر...

اره روی پرده

نابینایی که آیند را میبیند و از گذشته ها قاصه میکند

صفحه ۳۸

آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار او به نام منو الوتقایی

صفحه ۴۲

قاصدک

صفحه ۳۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم و عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هাজার فرزندان ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی‌ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تیرت روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازنیام برکشیده شده، چندتن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هرکجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا. شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک یورش ((خانه مقابلی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر میلیون‌ها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا‌ها می‌روند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می‌کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کورخوانده پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می‌طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش‌کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌شود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به علیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در صلح میل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد - بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل چون درواشنگن از کار مسأله افغان - نستان به ساده‌گی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان میلیون‌ها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده‌گی انسان‌های بیگانه‌ته به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .

سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از زد و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د
 تمام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کلاسه

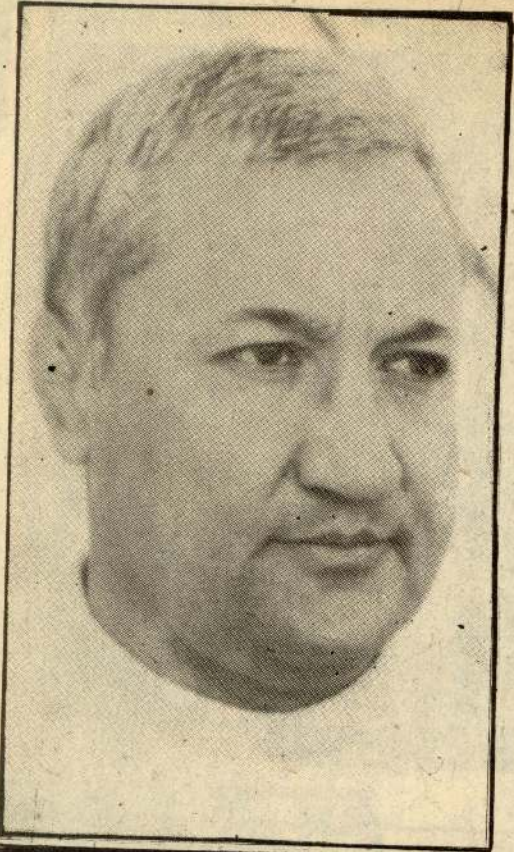
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 دکتوری خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ه ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟ - میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدمن هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم . من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او همی ژبو بوهنزی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کری دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دیا و شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپسز کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی .

- زه دا هیله لیم چی نوی کال به دخیو ، سولی او آرامه کال وی . لکه خرنکه چی سز کال د بهار اونولسه حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه رائلونکی د همان سره ولری اولسه هرحیته به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کری دلی او بحوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده اوتول خلک هدا هیله د خدای نه لری .

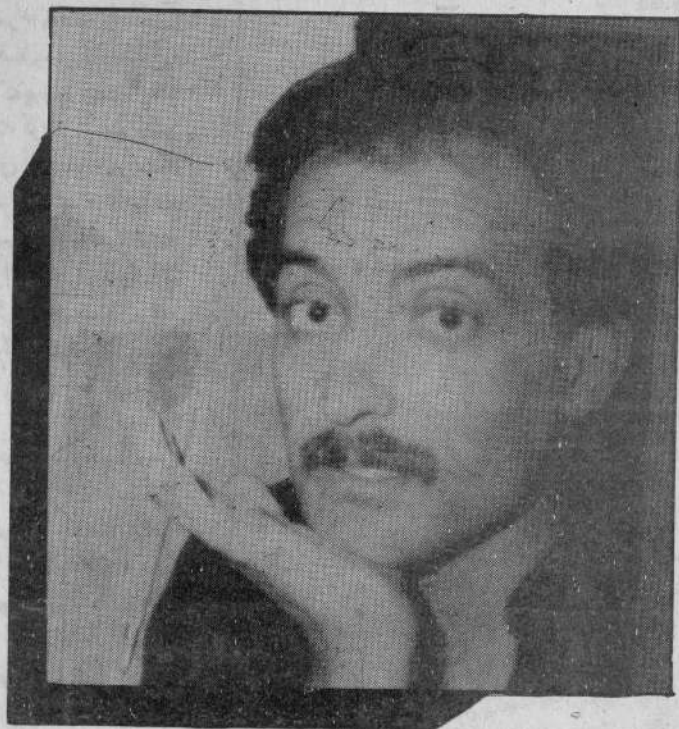


- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زموږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کری او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکسی برخه واخلي او هم به اجتماعی او اقتصادی چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کری دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .

- زه هوارم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه بهیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسوم او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسوم .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد ی چنان همه جا کمر شده
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد.
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قهقهه تشنه و همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوگه و آب رفته و پروردگارا! دستی
 که از غیب میبراید و کاری نمیکند کجا -
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهک تشنه

لهلا صراحت، روشنی، مسوول شمس و
 دانش و فرهنگ مجله، مهر و لهستان
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن، همین است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا، بین خواهد گردید و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یکانه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 شمس
 هنر
 آزادی
 سالنامه نوپای ایران
 کورغان نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پيشه سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لا پراتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عثم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکت شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند]]

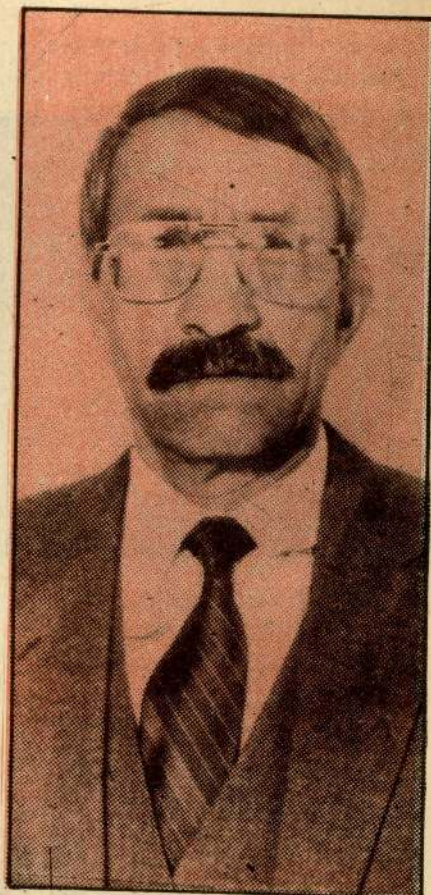
ند غوارم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاپنی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تهار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیرنیو خانگو اوجا پخونو به لیرنیس
 بوری اره لری تهر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه
 کیزی دوم به بوهنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکورنیو چارو د وزارت د خیرونیو خانگی
 د سیز له روکتو بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیرنی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیرونیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی ترپولس سوو
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فونم ونه
 او شپز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژنی
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پورش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قشلاقها

شعبه کنده زبیه آجر



تولک نو زاده با چشه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نو زادی با چشه حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمد این نو زاده را که در بجه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نو زاده در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در هینک زانو ه چنه اش خیلی هبا دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز ه ه ممشد ه گزیه میگرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه اکثر علت رشد چنین نو زاده را - در بطن ما در ه مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نو زاده سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای همسایر آمده بودند و پدر نو زاده فریاد و غوغای راد رسو عفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که این بچه ه من نیست ه من ه ه ه عمل ناسازی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به گلای و احدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او د کورنی فری د شین کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه تا آزامه سره شین سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو با ملرنه بی نمان ته وار وله کور بیه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه با خنیده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله و الو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در را به زخم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدست
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفیض کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم.

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارد
 که همه مجرد اند و من یگانه توفیق
 بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسد



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساحلی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلین بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر
 نامه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزل
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاندنده بود

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی
و طاحت داعت - همه - ما هر کسی که به یک
هفته با یک ماه را در منف های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوئی میگرد که عظمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نماییم - اولین منف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید - البته پوتا نیسل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود - بر مبنای چمن
سنگ باید - هر چه - دها تسی
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دعای تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند -

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

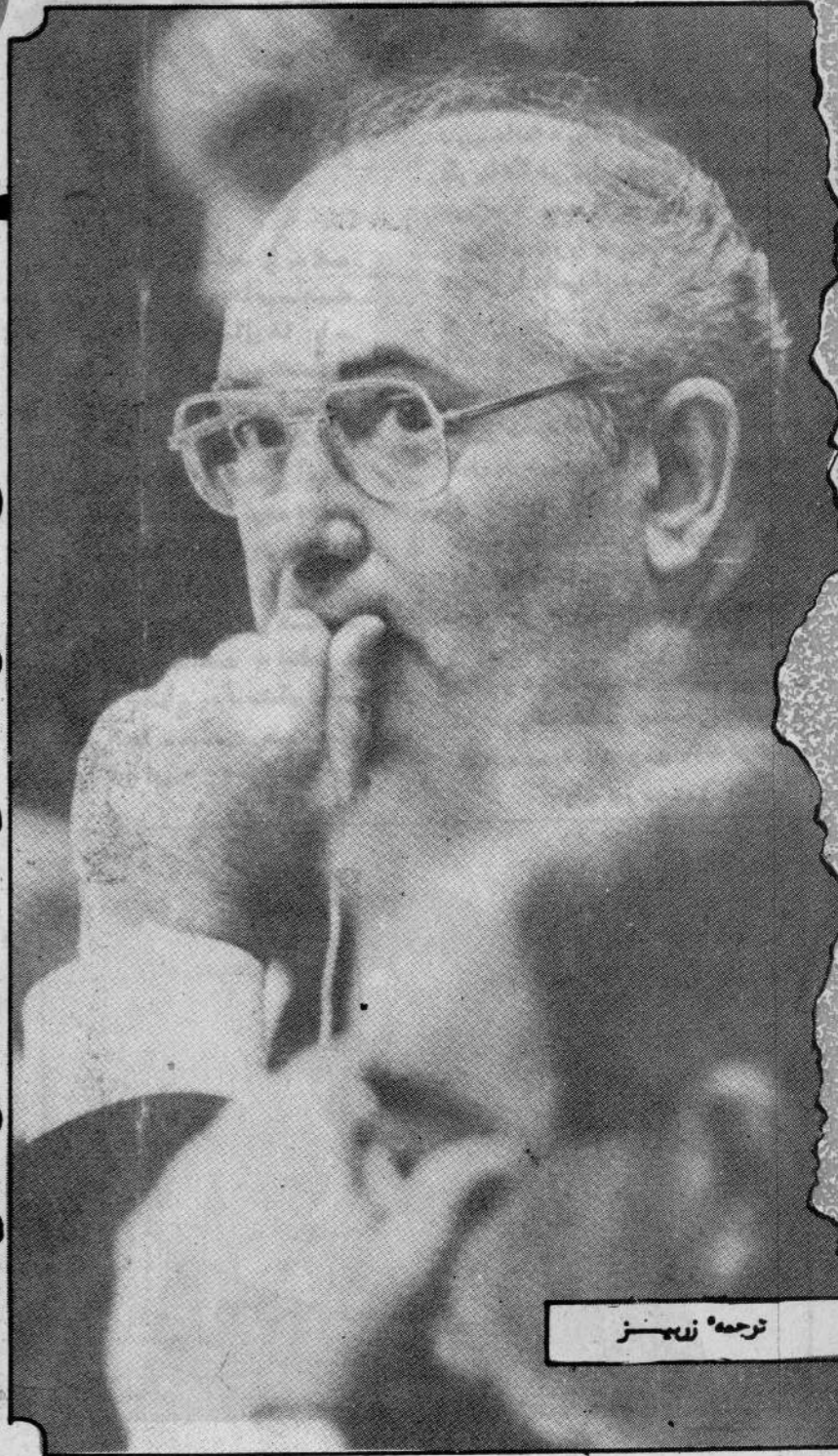


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا -
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱ - ۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست - بل این کار را تا ۲ - ۳
شب ادامه میداد - بدون میالغه
و شوق - کار کشته گی و اعتماد -
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف - صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستیم - یکجا در باره
سخت مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم - عادتاً - همه -
اندهه ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار دادند - مورد
استفاده قرار میدادیم -
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرانفو مستعجب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ -
ستالین ساخته بودند - باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر
باید اعتقاد به استعدا فرا انسانی
عظمت سیاسی بریزند - میدادیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه داشتند - حالا وقتیکه بحث
در باره - پدیده - گر با چف - صورت
میپذیرد - من تا به حال خوب را در
دام تو همتا کلبه بی دریا بطنه
به میبوا میبالم - بدینگونه -
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن
دق الباب میکنند - هر گاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواهم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عسوی
عبارت از خودی بود - معصا تیک

«پدید گر با چف»
**در روزهای ما
مورد بحث های
متفاوت است**

**نخستین رئیس جمهور
شوروی باد شواری
های عظیم روبرو
ست**



ترجمه از ...

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قضا آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نوکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغ اعلی اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند - ضعیف و لین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نوکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زغد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. اتهم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و رادیکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که میرقصند و زست های آرتمین از خود تعان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" - ناسهای کشتی و آناستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نیا بیگانه ها مبرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات مبدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نوکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن مبدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بدېده د پوه او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو پښتو پښتو اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد ب لري . يوه ليکلي د خواص او ب دې اول بل يې شفاهي او د عوامو ادب دې . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر يوله بله تېر لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د — قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دې . څرنگه چې دغه جوړښت د پېر زېږېدلون نه کوي پېر يې پېر يې په يو حال پاتې کوي نو ځکه د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پېر زېږېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کوي نو ځکه د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې مشکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پېر لوي او زو ر ارزښت لري .

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپړنه کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه وگورئ کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کوي نو د بناړي ادبي او — فرهنگي نه فارسي يا دري وه — پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب — شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېني کول چې د پښتو ادب په تکامل کې د پېر صده او کشف وو (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ځکه د څېړنې لاندې نېسو چې داوسني ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب — کېني د دغه ادب د پېر يوه سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول پېرنيو تاتراتو څخه محفوظ پاتې شي . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه پېر و وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د —

خپل شخصي ابتکار څخه کار واخلي او نوې شعرا ايجاد کړي . د دوي څېړنه — رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوه ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کېني د شکل او جوړښت له مخې د پوه تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کوي .

د پښتو شفاهي ادب د پېر سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه مېنې او عشق اظهار کېني نشته .

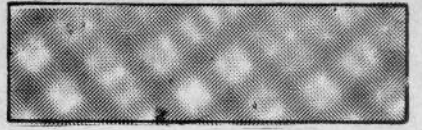
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري .

— په کلماتو لويې بېکني نه کوي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکني د هلسه خط وخال ستايل شوي دي . په دې — ډول کې له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندري جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کوي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کېني هغه برخه چې د لوفونو اريانا يانو وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کېني د پښتو د ليکلي ادب — بېلا بېله ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د — پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولي دي . نوموړي عقېده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پېر خصوصيت دې . او پښتو د کت — رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندري سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکني هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سند روکني کې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه ياد کوي اوله نورو بندونو سره د — جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سند روکني بېباد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کېني په نورو بندونو سره پورازدي او — متن له نورو بندونو سره پورازي قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



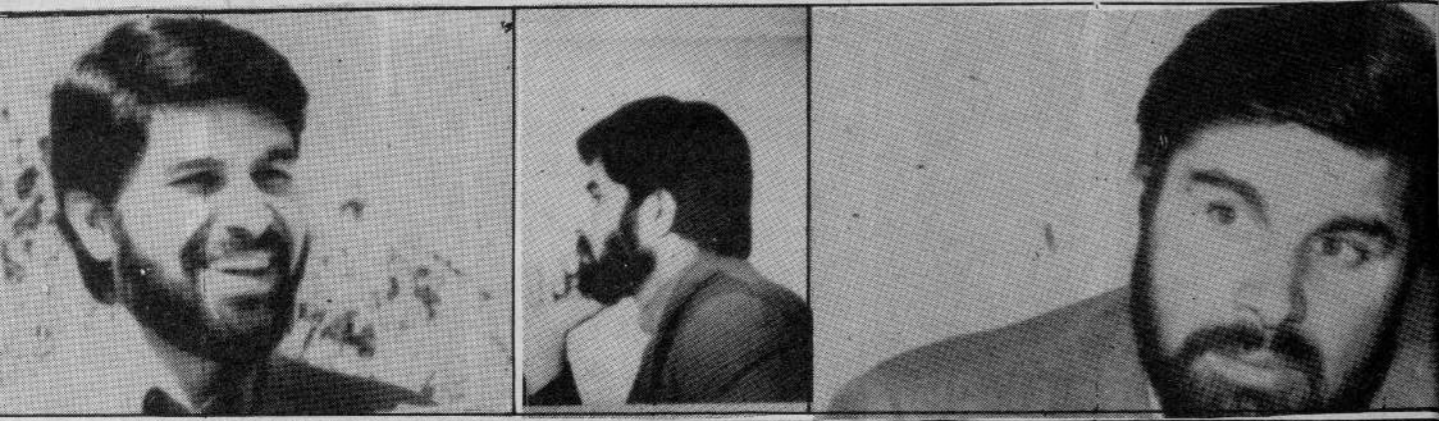
د نوموړي پوه په قول د اوستا پېر لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بدېده — جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوه نځايه سرلگوي .

لوي استاد عبدالحی حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي په پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغېزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي (۱)

(د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې د وار وژوند په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کېني څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لومړي ختيځ شمال د فروفونينو له جوړداسې تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۲)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړي نيتو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخه نوسره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونډو په نمونه رانقل کوي په دې ډول : په رڼگويده کېني پوښتاجات داسې لولسو :

(خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي .
 مالک الملک دي .
 بناقلي کوږي سر روت وړکوي
 خدايه موز ستا مری يو
 بی اولاده بی ښکړي يمومه وړی
 په څاڅونوگي د يوه سرود سرصفاخ
 کڅوړه
)) خدای دي له خپلی
 مواکښي څخه
 موز ته کښت اوکارا کړي .
 څوموز په خپلوخلور بولو اوسر وکښي
 زياتوالي راولو
 اوله بېبته نيکه په مناجات کېني هم
 او رو!
 لويه خدايه له لويه خدايه
 ستا په مينه به هر بيا په
 فرولار دي د زناوي کېني — ټول —
 زوي به زاري کېني
 دلته دي د فروفونو لښی —
 زمونږ کڅوړي دي د پښکښي بلښی
 پاتې په (۸۴) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدت‌ها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خون‌نفس مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم‌دیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌غای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

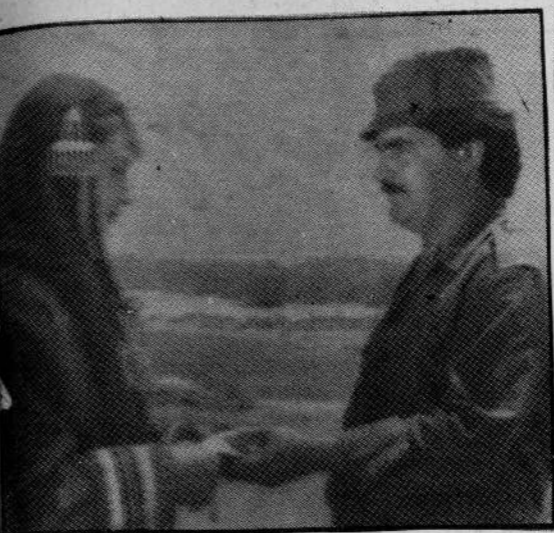
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین‌الملل در دانشگاه کابل تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازمانه ملی و بکتار "سازمانه ملی" رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور و "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند" "لحظه‌ها" فیلم هنری و "دلبری لور" فیلم هنری "پروژه" "سنگاه" و "فیلم مستند" افغانستان بدون سواری هوا "فیلم مستند" ارمان فیلم هنری و "بعد از عودت" فیلم مستند برای نوستال جوانان "کافور" فیلم نمایشی و "فیلم مستند" "سالمه" ملی و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه‌نگاران و جاز به او "مسیحی" لقب کارگردان سال و مدال در جشن سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه فیلم‌های (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته.
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمنهای هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمنها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شما لحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دل سر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پرهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیرده درجه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید اها ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدهد تا گریه نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالای قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تاد را ماتور کس فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند مابه حساب مسکی تلاش - نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکده مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو - تراژیدی



با ماقظت و پود و ملی کایا

نقشه و نقشه بازسازی



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاي جمعي به كار مشغولند افرادي اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان مهربانند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمندان و كاركنان عرصه هاي ديگر هنري و نوزنالستيک را مبنی بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باز که كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاي خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکيه برسهايم را مطرح ميکنم . او پيش از هر چهز مستعد ترين چهره در آرايه برنامه هاي تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افنين گفت . براي معرفي خود چنين گفت :

من در شاروالی کابل کار میکردم شيفته اواز نوزيه ميتر بودم . ميتوان گفت او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان براي من بي ملحوظات هر برنامه بي را ميخواندم اگرچه عده بي خبر خواني را معراج نطاطي ميدانند اما من برنامه هاي هنري و ذوق راي بيشتري دوست دارم و ميپسندم و فکر ميکنم کار درين زمينه دشوارتر است . من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار بپيشت برود بهتر است .

شما که اکثریت برنامه هاي تلو-زيون را خوانده ايد ، در کدام ان موفق تر بوديد . در برنامه هاي جدي يا برنامه هاي هنري و ذوقی ؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر مي باشم . فکر ميکنم مستقيماً با پيشت در تمامي ان حتى فکر ميکنم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاي جدي مشکل تراست .

پس تصميم خواهيد گرفت تا زخير خواني کار بپيشت . ميخواستم همينطور باشم اما يك سلسله نزاکت هايست که بايد خيبر هم بخوانم . جي بگويم نزد عده بي خبر خواني معراج نطاطيست . درجا- ليکه در برنامه هاي ذوقی راحت تر ميپيشت اما به هرصورت ترج است که آدم خود را به معراج برساند در هيچ کاري به معراج رسيدن ساده نيست .

بقعه در صفحه (۵۹)



ذکيه با هنرمندان ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم مد-
رسه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان یا است ضامین ساینس را به شعر
پخوانم و اگر ه شاعر نو پیوسته
آموزگار و چهار دستار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام .
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب-
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به روم تفکرت
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسز
موفقتر میکنند ه زیاد به انتظار
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضامین بیشتر
وارد بودید و کدام ضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضامین کیمیا و بیولوژی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و بیو-
لژی را که از سوی طبقه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضامین ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفکرتی نگاه
گر فتوکم حرف ه اما چشمان ناقدش
گواه استعداد و زحمتش شایسته ه
با هر اوست ه سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
شاعر احمد جواد نیر زنده روح
است و عملیات ابدی او معر صله
و اطمینان است اسانسی
بسیار نفیسه ه زردیف اول
به زبان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و پیوسته

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در کسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستی میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر می‌توانست چنمین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریبه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آن جا انسانی، انسانی را کشت و تا نهرا که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان می‌تواند یک صغه درس- تجری زنده گی باشد.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذرش. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر مسکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه از دواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما درچی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- عته بی تا نبره به آبنده ببینوند کهمه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین نمود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

سهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آن جا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

چون کپاس؟
شاه خانم فوت کرده
مرض بود؟
مرض جگر داشت نم شد
مرد
خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشد؟
... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگویند که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند... اطفال کوچه از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در- زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میگوید که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان فانی میر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

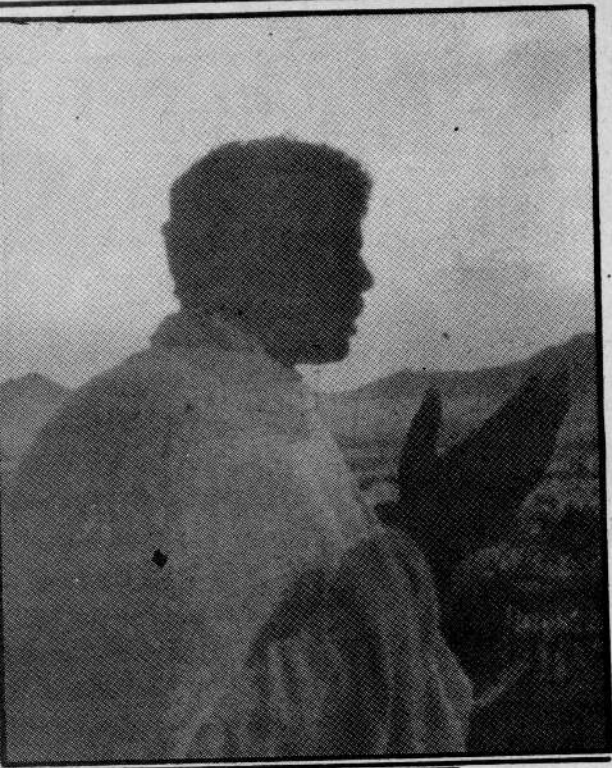
حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار میر قماند و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او بیخاه هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایاسهای باک و بی خون را به تسنفر باید کرده فردا در پیش است و جنازه همسره به (مرطبیعی) در گذشته باید با سوگاری نزم تکنیش و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند را نه ای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود الشتر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت امامت به صیام

باری بهترین عالم و پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

«روزه بگنید تا صحتند با عسود»
و امروز که امروزه و هیچ طبع با وجود متودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما را بین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است «صیام و صحت» چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگرد و بیان نمودن علوم طبع پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جا که بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگرد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.
مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست - پروتئین تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میز بستند نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس «روزه گرفتن» را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین در تصریح بیشتر یافت است.
دکتر الکس کابل برنده «جایزه» نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری انسان موجود ناشناخته - مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه «تطابق» را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذا کمتر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت - زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانه و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد - (بدین عهده - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لقی ماه مبارک رمضان است) - از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید میسر تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت - رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چا - قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهایی سفتی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی فشرها به ناراحتی های بیشتر قلب و عروق میانجامد.

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهایی سفتی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی فشرها به ناراحتی های بیشتر قلب و عروق میانجامد.

اسناد لاتیناتور طب کنونی متود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک «دو وقت افطار و سحری» بهترین و مناسبترین شکل غذا و می دانند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کک به بهبود حالت صایین مرض فکر «دپایست» میسازد - بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه مسری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود - کاستن وزن درین صحنه بدون احتیاطات دوائی نتایج - قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار فشری و اخصا - یه ثابته شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جمدی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لوی نشان میدهد که معاین فرط فشار فشری پیش از همه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند - و بهترین نحوه مراعات

چنین تهوریزی روزه داشتن در - یماه مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن - روز اول هر ماه باغد سا زمان صحن جوان (WHO) نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت شیبه ارز یابی نموده میگردند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه صیامت از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب میسازد.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله «روز های صید» یا «الا یام الابض» در اسلام است - معادنی به روز های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه -

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عهده معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه میسازد باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنفسی امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا - زات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرض میسود و دهماره احیا میدارد - مخصوصا اگر قذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد - که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروتئین آزاد شدن گازها میسود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات بیشترنده اهلک در کرده ها میسود - مفاصل هضمی روزه دار نوشیدن آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته فستنی طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا بقدر رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

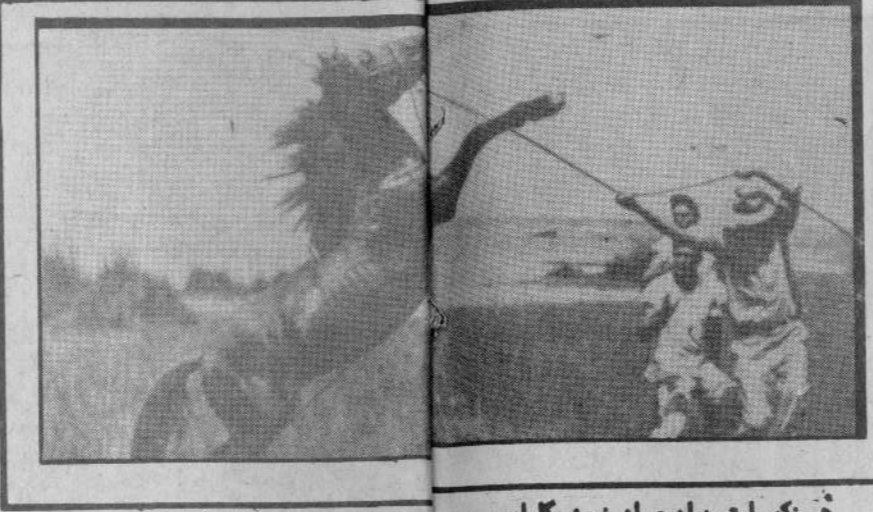
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلپس را به سوی دیوارهای چمن زنبدها کوچک او تا (ظاهرا) باغ وحش بنویس (واقع مرکز کانادا) قسم راکی "گوش های کوچک را راست کرد" میخواست مانند یک شمشیر قامت برافرازد، اما زخم های غمزه آورد سینه اش ننگ افسه که استوار پایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد سپس شروع کرد به چار نعل دیدن در آن محیط تنگ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام آن ها خوب هیچکند راکی با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چمن قدسی ما به روی سینه به گونه رفت باری - نفس زمین شده به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خودش تنگانی داد که بر خیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ افتید. حس کردیم که زمین زبیا - های مان لرزید. راکی باز نگاه تابش و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا - ران اسب وحشی را در چشم های - بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام رانم "انجیلا الیس" و "زولیانان" که زورناهیست های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بنویسند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین روزها و تیراندی های جهاش داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی نکرده بودم که داد و فریاد پهل و گشوز بلند شد:

"ای دخترها! من نیکنامی در این حالت کسی از راکی عکس برداره هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما باید نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا - ری از زندان های دیگر اسب ها - محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنها بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها" عنوان کتابی است نوشته خانتهلا - ما جا نشویم که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوصا "رامپاک") نگاشته شده در کتاب آمده است:

پهشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید بوی کرده به چهار صد سال قبل از امروزه زمانیکه نسل های از تبار "اسب های مشروران کس" توسط همسانوی های غیر طوطی پرده - شده. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

راس اسب وحشی زنده در امریکا موجود است. تنها در نیم قریه "از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون آه ها به شیره های گوناگون تا بسوز شده است و اگر تداوم در دست معال - فطسی در زمان فکر نرفته نبود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان همیشه ناپدید و اهلی نمیشدند، نه به درد مسافرت میخوردند و نه به درد سپهرت اغلبا گوشت خوش مزه نیز ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا کفند ها گرفتار مان کنیم. و در حوضه های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -

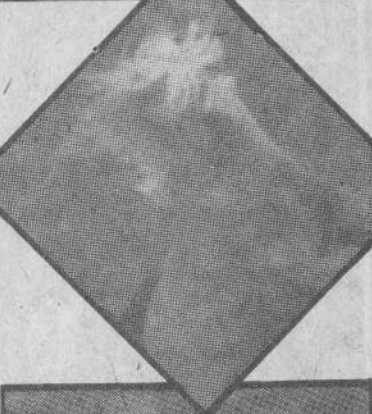
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میکردیم و روزه طعمه کرگس ها میفروند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و کوهستان ها و مراقبت جنگل های" امریکا اعلام نمود که در بدل اسب - های زخیمی و نیم جان و زنده وحشی تهیه قضا برای حیوانات کوهستان را به شکارچیان بولپر داخته میشود و دهه درد ناک آغاز گردید و در سال "۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب آسیب دیدند و از بین رفت. تا آنجا که مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی بزرگی در سر نوشت اسب ها و وحشی رونق داد شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیری کردند. این شیوه نیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست پا ها و تفرقه های شان منجر می - شده زیرا طرز شکار بسیار نامفید و بیرحمانه بود.

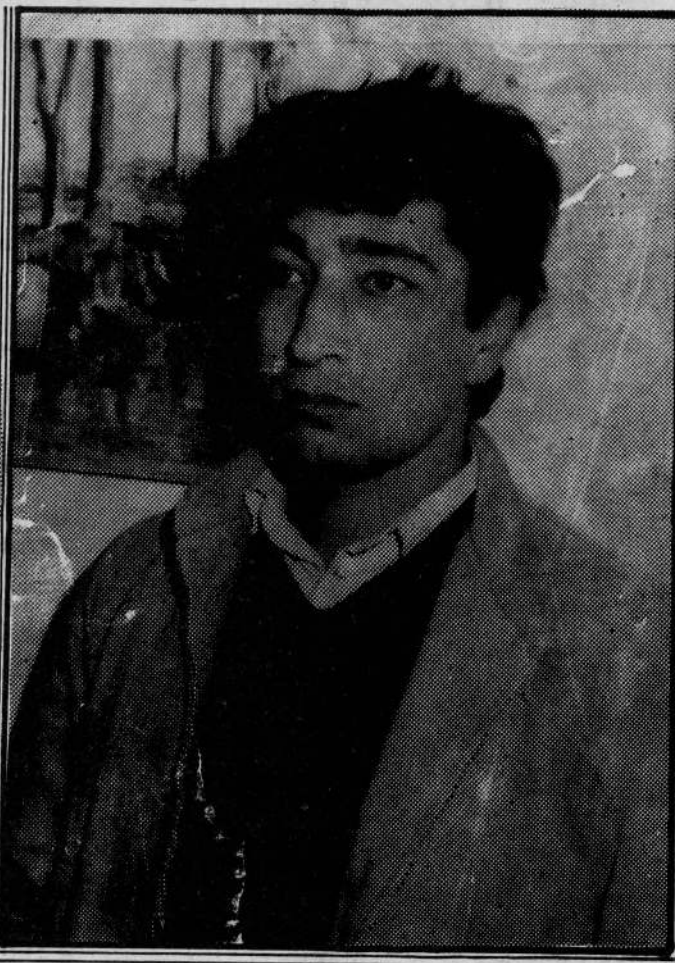
شکارچیان توسط هواپیما های پست پرواز آنها را به داده با کلان کفند های فلزی تله مانند به دام - می افکند در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحات شدید بر میآید - منتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف - بشیر رسیده (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟

- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از
سرزمین رویایی هند و در کشور فرانس
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .

از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .

شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟

- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میباشند .

کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟

- فیکل و ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .

- # تا چهل چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید .

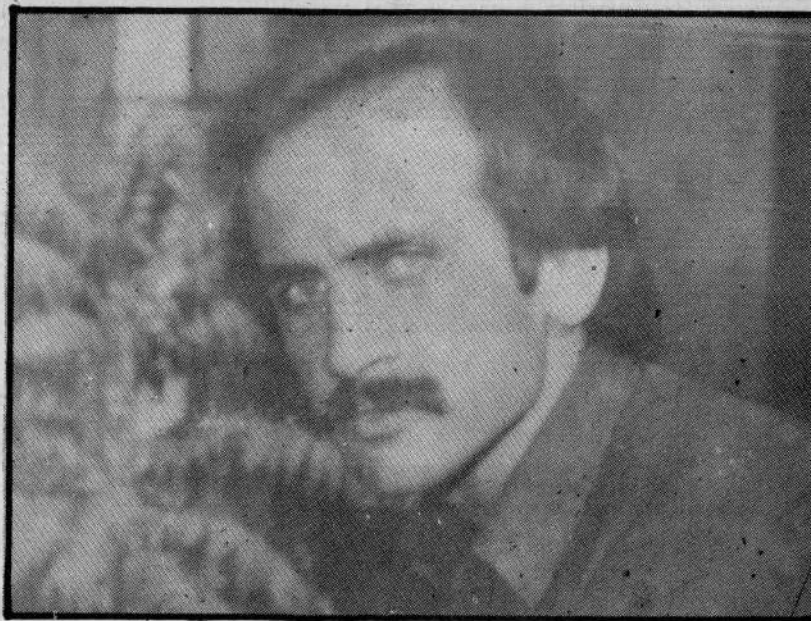
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :

نخست خود را به تفصیل به
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -

تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میباشم .

شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

می له تشیل سره مینه پیدا او وږی په
کله چی به می په سینکې د فلم
لوښار ی لیدل له خان سره به می
فکر کاوه چی زه نو تر دوی څه کم یم
زه هم باید د اکا سرته ورسم . ماته
د فلم د لوښار و رولونو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کارته وهڅولم
باید ووايم چی د راد یوا وتلویزون
له لاری می په (۲۲) تمثیلی پارچوکی
برخه اخیستی ده .

— فکر کم تاسوله تیا تر راد یو
اوتلویزون څخه د سینما په لور هم
قدم پورته کړی که ووا یاست چی تراوسه
موه خو تلویزونی اوسینمای فلمونوکی
د لوښار ی په څیر رول سرته رسولی
خوشحاله به شو .

— هو ، زه په تلویزونی اوسینمای
فلمونوکی کله کله د یوه عادی اوکله هم
د مرکزي لوښار ی رول برخ بیایم
د تشیل د هنر مینی او د دوستانو
تشویق زه دې ته وهڅولم . چی خپل
هنري فعالیت ته وده او پراختیا ورکړم
تراوسه می په (۱۶) تلویزونی اوسینمای
فلمونوکی رول سرته رسولی دې .

— مثلا په کومو تلویزونی اوسینمای
فلمونوکی څرگند شوي یاست .
— په (حکمه د بزگرد) ، (غوره مالی)

(ولې قل زو) ، (ملاسته) ، (مجم) —
(مجززه څرگند ونکی هیند اره) ، (ناور) ،
(تفاهم) ، (توری خیری) ، (هوب) ، (بسیلی)
پاتی په (۹۳) مخ کی

کلونه هنري فعالیت سرته رسولی
خود چایه نظر نه وړمی او هینڅوک
له هغه سره د صاحبی لپاره نه
حاضر ی .

د رحمت الله خوستی سره د امانجره
می د یوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه .
— تر کومه لحایه چی ماته معلومه ده —
تاسو د تیا تراوسینما پوتکره مشیل
یاست له کم پخته راهیسی مودی کارته
ملاتړ لی ده .

— په ۱۳۰۲ کال کی می په راد یو
افغانستان کی د مشیل اولوښار ی په
صفت په کاریل وکړ . له نیکه مرغه
آزومینه می په بری سره سرته رسوله
اوسینمای د یوه مشیل اولوښار ی په حیث
په راد یو د رامونو او د راد یو داستانونو
کی برخه اخیسته خود هنري کار ساحه
می یوازی په راد یو پوری محدوده پاته
نشوه په تلویزونی تشیل او هند ارنگه
د ستیز په مخ هم څرگند شوم .

— کوی انگیزی تاسو وهڅولسی چی
تمثیل ته مخه کړی او هم ووا یاست
چی په راد یو اوتلویزون کی موه څپو
تمثیلی پارچوکی برخه اخیستی ده .

له رحمت الله خوستی سره له لنډی
بیژندی وروسته می له نوموړی څخه
وږویشل چی د خپلو هنري فعالیتونو
په اړوند څه راته ووا یی خو څکی له دې
چی زه سوال تری وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه ، چی ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړی ، څکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هینچ جاهم د اکا
نه دې کسری .

خبره می بیا وروږبرگه کړه چی څنگه
دې د اسی په جدی لهجه تپوس
راڅخه وکړ ، رحمت الله خوستی زیاته
کړه : پوښتنه می جدی نه وه ، بلکس
زه تعجب کم . چی د خپل هنري —
پولس کلن ژوند په جریان کی د لومړی
بعل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ
کینیم . له تلویزون او راد یو څخه
نیولی بیا د ورعبانیز ، جرید او مجلو
له زورنالیستانو او خبرنگارانو څخه جدی
گیله لرم ، څکه د ځینو هنرمندانو د وړو
د رو تمثیلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانیز او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوی د هنري کار په خاطر کینزی
خوستا ، سفاهه ځینی هنرمندان کلونه

د ماشومانو د ناروغۍ د درملنې لارښوونه

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور ډډو پخپلې کله ایسار دي. د ا تپونه یې رغیزي ي خود دي داسې پسي درد ونه لوري چې موز یې اندازه نه شو لگولای، فکر کم چې زمونږ هڅی، بریالی نه شی.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسیده د خانگی له مشرنه می رخصت واخېست اوله کوتی نه ورتی.

بهر زمانه سترگی دیوه عوان تهی خیره انخویده چی د سر بیروینتا ن یی لور په لور شیندل شوي، سترگی یی د وینو د جامونو په خیر سړي دي، په سپیدو شولیدوی وینی چی شوي، پرله پسې زاري اوچی می وهی.

زه یو قاتل مې ۰۰۰ ما ووزیسی ۰۰۰ زه یو قاتل مې ۰۰۰

د هغه د ناروغی په هکله می د یوري خبري اوریدلی وی، د یوه عوان اواد - سی ښکاریده چی د تگ ونه یی د پرله پسې اوناخایی بیسویه لمبوکی سوزیدلی ده.

د عوان تهی یی لنده موده مخکی له گڼ شمیر نورو تپانو سره یو معای د یوي لیري میمی خخه روغتون راورې و.

د یی او نورو تپانو پر تویسې درلود، نور په کراره براته وخوډه - لیونتوب هم کاوه، خو هلمسی یی روغتون په چیخو ک کړي وایه وار - وار یسی له خپل کت او خپلی کوتی خخه بهرته

کله چی بیاد روغتون دینم بسور لورې کوتی ته ورننوت، کتل می چی کورته په ناروغانو د اکثرانو پکه ده.

عوان تهی د یوي لوی دلی په مینغ کی په گونډو ناست دي او په لیسو - لیوژاري، داسې ښکاریده چی نور لو په د یو چیخو ستومانه شوي دي او سر له پسې یی د اجلی تکرارولی.

مار ۰۰۰ و ۰۰۰ زینی ۰۰۰ زه یو قاتل ۰۰۰ مې ۰۰۰

کله موچی په بستره وغلماوه او کبه گونه که شوه زه ورنزدی شم، ده په غوسه راته وویل:

د هلپوزنوته توپ کړي و، نن هم پوره نا کراره و، تولوویل چی ده خپلی تولی جامی خیرلی وی او - هدا چیغی یی وهلی:

ماروژنی ۰۰۰ زه یو قاتل مې (؟) هغه وخت چی دله د اکثران دده سرته ودریدل، یوه تهی بل تعویل: - اوس نو پوره لیونی شوي دي، خو ورهس مخکی لاینه و ۰۰۰۰ هغه بل سرخو غماوه او عواب یسی ورکړ:

هو ۰۰۰ دي په دیره عوانسی کی لیونی شو ۰۰۰۰ د خانگی مشر بوسته وکړه:

۰۰۰ نوتا سوهان دده په تداوي کی ناکام بولسی.

د خانگی سپین سړي د اکثر عواب ورکړ:

موزه د پیره هغه وکړه خود ده تکلیف خورا زیات دي.

دی موزه ته هیچ نه وایی ۰۰۰ یا پته خوله پروت دي او یا په واز کویسی په د هلپوزنوکی چیغی وهی او همد ا وایی چی:

زه یو قاتل مې ۰۰۰ ماروژنی او زیاته یی کړه:

موزه دلته په روغتون کی دده په شان د پ ناروغان لرو، تول تمیان دی خودی ۰۰۰ د خانگی مشر، ماته چی دده ختگ ته ولاړم مخ راوراوه، ماد سره خو هملود سپین سړي د اکثر خبری تایید کړي او زیاته می

کړه، د سپین سړي تهی خبری کیسوته ورته وی، یوازی په غوز ونه ننوتی، ان د زره مراندی می خو هملوی اود ماغزو په سلول - سلول می ننوتی.

هکله نوینه ورته خبری شوم او غوز ونه می ورته خلک کر ل:

(ښکلی کلی په ښکلو هتکلونو یوه ښلی واوشنی پراخه ورشوگانی یی مخی ته غوړ پدلی وی، موز په هر سهار د او بود مستو خبو په شنه ارکی د کار په لور خو سید وایه خو نیوکی په مسو مستی مستی نجونی اویشی را اویشی، خو ناخابه په خانگی سره ورانه شوه، خانانو ویل ته سترگی برگی کړي او بریتونه یی سره تاو کر ل، دوی خپلسی دلی سمبال کړي او ناخابه په کلی تلدر را پرېوسه.

په کلی نایا په ناروغی راخوړه شوه کلی برابریه د و د لوروشل شو، په یوه کورکی - کورگی جوړ شول، شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول.

دود د وود د نیمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکرل شول، وود وود په کلی کی د ننه تور بورنی اوتر کلی بهر د سرولسو وکړندی د پوړی سپین ز پوړی تهی موزه ته خبر شواوید خپلو خبروته یی دوام ورکړ:

(د مرگ اود ژوند په دغه لویه کس د پوړی خیري زمانه سترگو - سترگو کښی، د د یوکسانو انخوړ زمانه

د هن کی رفا کښی او تشیزي، معیلی ښه روښانه ښکاري او معیسی د برېښنا د یوه پرک په خیر بلندی یا ویاور کښی... په دغه همدیوکی زمانه خوازه ملگری، د کلی د عوان ښوونکی، مواد، خیره د پیره برجسته ده او هینخ په می هیره نه شی.

ماد هغه د ژوند داسی شیسی ولیدل، چی هچا، ان ده پخپله هم ونه لیدی، لنده یی خو هچیس شیسی (۰۰۰ نه هرید ونگی اوله ماسره تل پایید - ونکی شیسی ۰۰۰۰

لکه چی په کلی اوشنو ورو شوگانسو باندی د اورباران را پرېوتلی وه هر لورې سړی لمبی لگیدلی وی او سپه په د زو اولوگيو پکه شوي وه ۰۰۰ - هتکل ونی پرله پسې را تویدی اود زلمو د لگی ونی راماتیدي ۰۰۰ به نرسو - لسرو لارو باندی خلک هر گرد انسه بهیدل اوله نر پد لوود انیو خخه د پوړی اوخاوري پورته کیدی ۰۰۰۰

ماتپام مهال و خو سترگو لاخیار کو - لای شواي، مخامخ لمر لوید و د آسمان په لمنو باندی اوریل کړي و اود لسه د اور خورې - وړی لمبی د ما ښامنیسی باد له خپو سره لور په لور خو هملود - کیدی.



له لیري نه خورې - وړی د زړی اوریدل کیدی، د کلی سابه تپه دریدلی وه او لمن یی په وینو سره شوي وه ۰۰۰

زه لږ و خو هچیدم او حمان می تگ ته چمتو کړ، په سختی باخېدم او کښ کیڼ روان شوم، هره خوا عوانی لښتی پرتی وی او سوز می می لوگیتو پوړی.

کښوړی زگیوړی می ترغوزه شو: - ۰۰۰۰ ۰۰۰۰

ناخابه می عوان ښوونکی مراد ولید چی لوړی اوناخیزی اوترویه - ترویه اخلی.

لکه چی په دی مخامخ د پوړی دده کور، ماهلت خه شی نه لیدل، شنسی لوخړی پورته کیدی او د اور پوړی نهی سړی لمبی په هغه معای لږ روښان ته شانی کړ.

داسې ښکاریده چی ده خپل کورته دود اگل اووشی غوشی تاري یی وهلی: - نوا ۰۰۰ به ۰۰۰ اجم ۰۰۰ - اجمله ۰۰۰

نورنو په ماکی هم د تگ واک لسه ویاتی، ودریدم او دده په ننداره - بوخت شم.

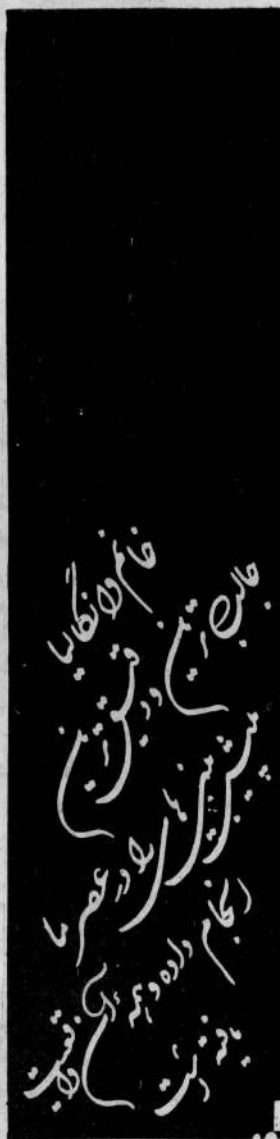
دی د خاورو یوه هلی ته وخوډه، په پیره - پیره یی شا اوخوا وکل او په پاتی په (۹۱) مخ کی

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگه
همان روزه در فاخته بستری شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایستی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میباشد . پس هر دو
دو سال پیش وقتی در "یورپله"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را زد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامان مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدم بگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعادف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است . ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش : او شکست ناز به
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دختر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدای
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد . در زمین بود . ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزنی
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هنداره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښځې نه مناسي څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي له هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلنی وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلوسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولوسر کاله کاروکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پښتني استاځي په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پوسو وتلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د ویلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو حرکتونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسی تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارگردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پورې تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز ولسو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیاوه. زه تراوسه پورې د هنرو - ستا نو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو ہ دیدم . ہمنکہ بہ
متوجہ شد ہ ناگہان کار شو تنکہ
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بود ہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آہیز و غمگنمانہ ہ مرا مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم ہ بین دوست ہتو وفا -
دارترین ہمزاز و ہمبازی دوران -
کودکم ہستی ہ میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی
سو گند ہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منسلک معبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند ہ چسی
لطمہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
ہوچارہ گان بخبر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن ہ ان سے نغہ رامیننی ہ خبر -
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندراری جشن
 گرفت. این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاودعوت های مهم دو-
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد.

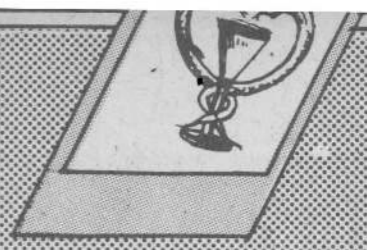
او پس از پیروز مهبای اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است.

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شهاب " به اجازه همه مهبانان
 مصاحبه طنسی و روپاروی با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد.

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه وخواهر خواننده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم



معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .
 و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تاه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .
 وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .
 دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی تراهه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (وگروه راجشری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مماحبه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کرمای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودى عهد بست كه حتماً داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقى به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوى تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها در خان چارنهی کابل در سرك خانه نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طریزی و بکلوریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سر رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صبحها ناله بیمار را از خواب بیدار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میداند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالدارى بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندى خودم و از سوى ديگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت كه طبیب شوم و از جانبى هم خواهى چانس بودم كه به وصف آن كه درجه ام در صنفه بسا رهبرى بوده كورسهاى مستعمل و ترفندى و ديگر كورسهاى كه در آن وقت بدون نظردايت خواهى خودم در آن عالم كرده بودند. از آنها رهاى با فتم.

آيا در رفته تان گاهى به بيمارى بر خورده ايد كه براى درمان نمودن آن هنوز عاجز ديده با عييد؟
- به ارتباط رفته سلكى تعمى نظريه عرابط زمان و مكان كسك هاى ابتدايى و عاجل وجدى را در زمينه به انجام رسانيده ام و اما گاهى بيماراني هم بهياد شده اند كه درجه كسك به آنان من چه كه هر كس ديگره در مانده و عاجز بوده است. اما با آن هم تاجاى كسك را از چنگال سرك رها ساخته ايم.

در مورد منوالوتراپى با تداوى با دستى نظردايت رسيد؟
- منوالوتراپى با تداوى بسا - بسته البته از ابتداى علاقت بصر وجود داشت. تداوى با دست از نوازه كردن و ما از دادن نواحي در دناك عضويت توسط خود بيمار و با نزيديكان وى و با افراد واعفا آگاه از زمان هاى كهنه رواج - داغته تا اين كه در تمام جهان و مناطق به شكل حرفه بدرآمده و سقيه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید آدم
و یاد را
در کوزه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشوم
من با تو
فاصله بی را
باوردارم
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نرسک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
باخانه با مادر
پیوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهایی تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخچه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
باخودش باهوش ...

اما
نی نی
من بی تو
و بی مادرم
هیج نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن برنگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د پواکه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی درد
بی عشق -
بی احساس
چی گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حوادت
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد

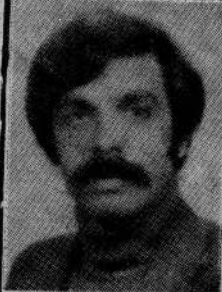
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عزیزان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتنی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تصیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

بر غصه ز تریخ شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکر سلامت

بجای تریخ عشیر

و دیدار

با تمجید و محاسن

بجای تریخ سید

کتابخانه مجاری

بر زلف مجاری بخشنده روز

کتابخانه مجاری

شاد تریخ تمبک

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فخر

کتابخانه مجاری

بر شمشیر دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلاره مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد تریخ تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کدیر

کتابخانه مجاری

بجای تریخ محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شمشیر مار زخمی دیر اشهر

عبدالله

۱۰ مهر ۶۸

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شرا باوود بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ تروغی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 اومونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی
 داخو ولاړه ده په پاکه اومتینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لاونی دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوموز کانونلخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور و له ملعه
 د د ښمانونپ ته

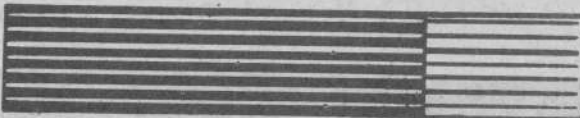
۱۳۶۸-۱۱-۲۸

م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه
 خو چېس غوښی ترې په پلوسکی لور
 دي د شبنم په ګود رخ وپنځوله
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونود وږ موند رکړې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي وي وي
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هس پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه
گرانه به زور ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايه
دزير گي ووي ورت بهرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه
خود لاسامي كر له بلكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله
دزير ه بهتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي نيزي دي زما سرته كر لي
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نوني

تانه سري

به سپين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي
دوار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عمان اوپه جهان نه وه خبره
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله
خپري شوي مي دحسن پلوشس وي

له به بلكه ، نه آسمان ته عوانبهرگه
دوسره دتاند وهيلوتلوس وي

ترقلاب لابنايمته ، تر و تازه وه
دوار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته
وايي ماته دمين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم
جي مي زير ه راعني وي هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۰ ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينسوب نه ، زه به خوله خپري نه كرم
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بلكه بهاله خويه باخيد لي
ويش شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گڼ واسيد ونيو ، تاند وهيلو به درشل كي
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورت راز د ميني واييم
جي راكاندي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته
سهري راول ، فاتول ، ريد ي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورت زدم د عقيدت تازه گلونه
رشتيا توگي مي ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۱ ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

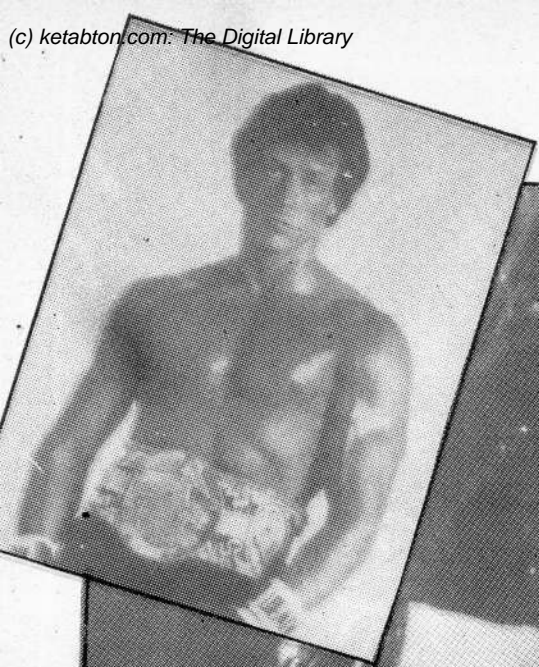
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالون پرورش اندام"
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 در یافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفت و تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لگنپ امریکایی
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد - بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت و در سال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالیها رنجور و درد مند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با



۱۴۱۰	حل ۱۳۶۹	۱۹۹۰
شوال المبارک		اپریل
جمعہ	پہنجشنبہ	دوشنبہ
۲۳ ۲۲ ۲۱	۲۰ ۱۹ ۱۸	۱۷ ۱۶ ۱۵
۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹	۱۸ ۱۷ ۱۶
۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰	۱۹ ۱۸ ۱۷
۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹
۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰
۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۳ ۲۲ ۲۱
۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۴ ۲۳ ۲۲
۳۰ ۲۹ ۲۸	۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۵ ۲۴ ۲۳
۳۱ ۳۰ ۲۹	۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۶ ۲۵ ۲۴

(۱) حل نوروز - روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۲) حل باغ رمضان المبارک (پنجشنبہ)
 (۳) حل نوروز - روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۴) حل باغ رمضان المبارک (پنجشنبہ)
 (۵) حل نوروز - روز دوحان (پنجشنبہ)
 (۶) حل باغ رمضان المبارک (پنجشنبہ)

۱۴۱۰	ثور ۱۳۶۹	۱۹۹۰
شوال مبارک		اپریل
جمعہ	پہنجشنبہ	دوشنبہ
۲۳ ۲۲ ۲۱	۲۰ ۱۹ ۱۸	۱۷ ۱۶ ۱۵
۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹	۱۸ ۱۷ ۱۶
۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰	۱۹ ۱۸ ۱۷
۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹
۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰
۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۳ ۲۲ ۲۱
۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۴ ۲۳ ۲۲
۳۰ ۲۹ ۲۸	۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۵ ۲۴ ۲۳
۳۱ ۳۰ ۲۹	۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۶ ۲۵ ۲۴

(۷) ثور عید سعید فطر (پنجشنبہ)
 (۸) ثور روز واپسین سالگرد انقلاب ثور (پنجشنبہ)
 (۹) ثور مطابق اول می روزین الملی کا کر (پنجشنبہ)
 (۱۰) ثور مطابق اول می روزین الملی کا کر (پنجشنبہ)
 (۱۱) ثور مطابق اول می روزین الملی کا کر (پنجشنبہ)

۱۴۱۰	جوزا ۱۳۶۹	۱۹۹۰
شوال مبارک		اپریل
جمعہ	پہنجشنبہ	دوشنبہ
۲۳ ۲۲ ۲۱	۲۰ ۱۹ ۱۸	۱۷ ۱۶ ۱۵
۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹	۱۸ ۱۷ ۱۶
۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰	۱۹ ۱۸ ۱۷
۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹
۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰
۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۳ ۲۲ ۲۱
۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۴ ۲۳ ۲۲
۳۰ ۲۹ ۲۸	۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۵ ۲۴ ۲۳
۳۱ ۳۰ ۲۹	۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۶ ۲۵ ۲۴

(۱۲) جوزا مطابق اول جون روزین الملی کا کر (پنجشنبہ)
 (۱۳) جوزا مطابق اول جون روزین الملی کا کر (پنجشنبہ)
 (۱۴) جوزا مطابق اول جون روزین الملی کا کر (پنجشنبہ)
 (۱۵) جوزا مطابق اول جون روزین الملی کا کر (پنجشنبہ)

۱۴۱۰	سرطان ۱۳۶۹	۱۹۹۰
ذیقعد مبارک		اپریل
جمعہ	پہنجشنبہ	دوشنبہ
۲۳ ۲۲ ۲۱	۲۰ ۱۹ ۱۸	۱۷ ۱۶ ۱۵
۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹	۱۸ ۱۷ ۱۶
۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰	۱۹ ۱۸ ۱۷
۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۴ ۲۳ ۲۲	۲۱ ۲۰ ۱۹
۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۵ ۲۴ ۲۳	۲۲ ۲۱ ۲۰
۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۶ ۲۵ ۲۴	۲۳ ۲۲ ۲۱
۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۷ ۲۶ ۲۵	۲۴ ۲۳ ۲۲
۳۰ ۲۹ ۲۸	۲۸ ۲۷ ۲۶	۲۵ ۲۴ ۲۳
۳۱ ۳۰ ۲۹	۲۹ ۲۸ ۲۷	۲۶ ۲۵ ۲۴

(۱۶) سرطان عید سعید الفطر (پنجشنبہ)
 (۱۷) سرطان عید سعید الفطر (پنجشنبہ)
 (۱۸) سرطان عید سعید الفطر (پنجشنبہ)
 (۱۹) سرطان عید سعید الفطر (پنجشنبہ)



سید محمد سعید



هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طهر
 تعدادی با یک تروپست و مقابل
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پور
 وزی برای ما " نقش یک فوتبال
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تانک
 را بازی میکند البته با او ویلیام
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا هم
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 زهادت تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمی چرخ
 خند .
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهینداری او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را می شناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در میابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در اوست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

رامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه استادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار دارد ."
 هر کارگردانی با دریافت این -
 فیلمنامه به دنبال هنرپیشه گانسی
 چون : جیمز کان و بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نرسانست
 نقش مرکزی نبود است :
 " من از مدت ها قبل می دانستم
 که یگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدین نقش خودم در فیلمنامه خودم -
 است " . و به این سبب او پیشنهاد
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارند اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص کبابی فیلم را نسیز
 برایش داده دادند فیلم تنها از نیا -
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنبیاو
 شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فیلم
 لقب بهترین فیلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فیلم " بازو های

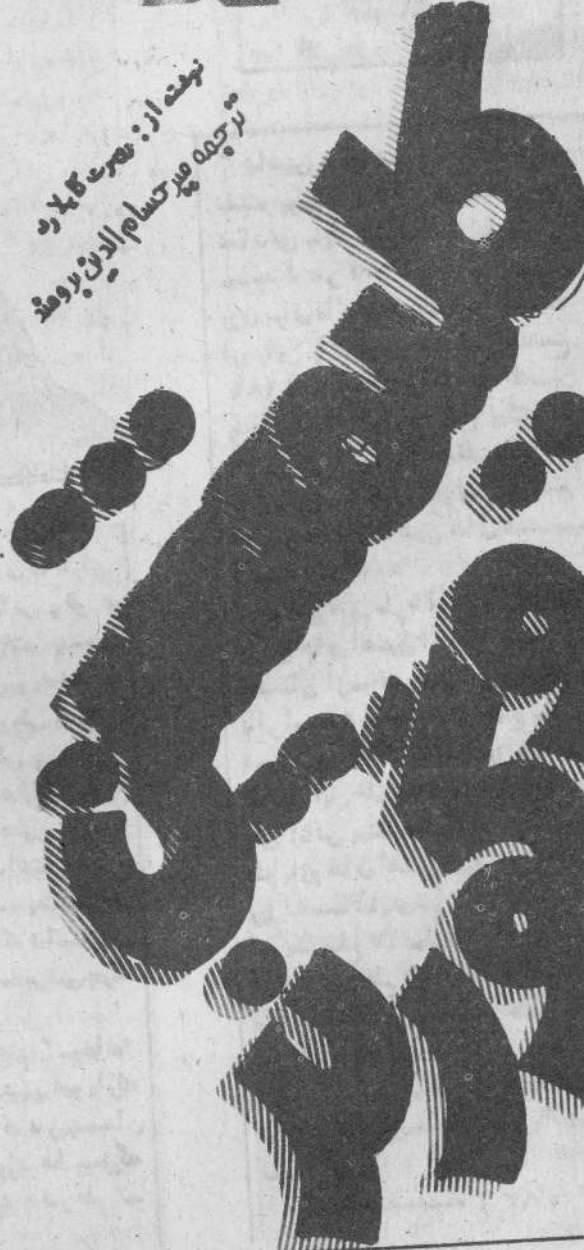
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوان کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروزیهات کسب نموده بود . -
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ فیلم " کون و وحشی " -
 انتظار کشید اما سیتلون تولد
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
 با فیلم " دوکی " جشن گرفت . قهر
 مان فیلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فیلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریگی
 قهرمان فیلم است که فیلم های دیگر
 " دوکی " و " رامبو " و فیلم بازو -
 های آهنین " مناسه ادامه داستان
 این فیلم است .
 افریننده " دوکی " خورسنتون -
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت با یک گفام جهان مشتزن برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک وینسر " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت با دیدن این مسابقه برای
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه
 انرا نوشت :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروشنده -
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است
 رای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را ضحیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرفته شوری نبودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروز
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 ام زیبا و عضلاتش به او نقش در
 فیلم دادند فیلم " مبارز ایتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروز
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا
 به بل اندام فضلاتی و مناسب
 ی نقشش نیز دارد ."
 فیلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل
 انگستر ایتالیایی را به عهده دا -
 است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر
 پیروز تر اندام بود فیلم از چر سیاه
 بیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هفتاد وار شاهد انتحاب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در -
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه
 اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از
 آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی
 جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال
 کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-
 خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند . روی
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-
 شده شده بود ، قرار داشت .
 مرد بعد آب لباسهای را نکانداد . به نظر بسیاری
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد
 پیشخدمت گفت :
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد بچاره
 حیوان نمه جان شده
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون
 معرفت ه سوار کارتر میاد زد :
 - هس [] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان
 و یک کوزه می بیاور []
 میخواهم کاکامی راکه مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم .
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :
 کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کیت ؟
 - وی رازود خواهی شناخت .
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک
 و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش
 جای یک زخم کلان دیده میشد .
 یونارد پرسید :
 - جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .
 جگوز خندید و گفت :
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-
 سنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته
 باشهد تا
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید []
 یونارد گفت :
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین راکه در نواحی گرمسیر-
 ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم
 حیف که لباسهایتان تراست
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :
 کلومنتین کلومنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید :
 می آیم ه می آیم
 یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کتا
 مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار کتل را در دست
 دارد ه گفت :
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ
 ی میمانند ه لنگر انداختیم .
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا
 شت به داخل اتاق آمد .
 جگوز بدون درنگ گفت :
 کلومنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران
 خوک بیاور [] جگوز دیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر
 خودم . و بچهدا ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق
 مهمانخانه هموار کن []
 یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :
 - چی وقت به سفر ادا میدهید جگوز ؟
 جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو
 خته بود ه گفت :
 همین فردا .
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد
 و سرک لا یتناهیست
 جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلومنتین برکهد .
 کوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه
 جذاب ه سینه هایش بر جسته و گردن سفید او جگوز را
 بلا تر دید جاد و کرده بود .
 کلومنتین نیز تا ه عید کرد :
 پدرم راست میگوهد شاید یک روز دیگر نیز ایسن
 جا بماند .
 یونارد فریاد برآورد :
 زود باش کلومنتین ه شتاپ کن []
 دختر زیبا به اصرار نگرست و بدون درنگ از اتا
 برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان
 سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلومنتین یک کسوز
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلومنتین گفت :
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم
 کلومنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلومنتین
 بیخبر در صفحه (۷۱)

مغز میگویند (۲۵)
فکر میگویند کسی که میگوید به معراج رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نظامی خوش بگویند که چس چیزها رابطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثریت تربیه ارتباط وجود داشته باشد اخلاص میکند .

مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشست است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است .

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و راه پیش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله سعی و بصیرت و خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم ناظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معنایی

ادعوی معلوم میگویند با سرود شعری تب باید بوزن . این حرمت نگاه داشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که

یک سطح قرار دارند . چرا که این را باید مستحش شمرده پانه . فکر میکنم متر است با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر را به آگاهی نشان

* خوب . من باشما دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میگویم موارد دیگری هم است که طه را اخلاص میکند . در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد .

بی بسیار عادی و ولعن غیر جسدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن میسندند . مثلا من خانم کهزاد

به نام و خانواد خود انتخاب مردم برای نام خانم کهزاد .

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست . ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنوین را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند .

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کنید بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که افغانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند

اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلاص کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نیازش مردم خود را دیده . اینستواند گاهی قهرمانان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم

در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم . حتی شما از داغتنن شاید هم حرف نمیزنید ؟

شایعه می در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است ولیاس های قبض میشود . در حالیکه من لباسهایم را از تگ های بسیار ساده آماده می کنم

من یک لباس را سه تا چهار بار میسندم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی سلیقه چیز دیگر است .

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون مایه گونه است . چسی پیشهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است این روزها که هیچ معیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و زودی ناپدید میگردد . گاهی برود میسران حیران میماند که از میان آید همه گوینده گان کسی را انتخاب کنند .

نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چسی سوسه نطقان غالباً پایین است و این اسر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطقان خوب هم دارم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کارشایسته بی انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکش . امته و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

* اینستاد رکار خود کسانی را بروش کرده آید .

من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدانم هم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده گی شخصی خود . کی بزیند . شبها هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چسی چیزهایی در زنده گی تان وجود دارد . روابط چسی گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جا فرزند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پدیده آل برای من است . تادستی که اطفال ما کم بودند گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سوزتره ها رسم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه می دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظرهای تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگویند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سوسه خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . یاد کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام باری نداده است .

باری در شفاخانه جمهوریت بودم . برنامه می ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود .

متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند و من باشنیدن همان برنامه خراب شده باردیگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلاحات طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد

برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بگذار آن را وقت د .

د دیگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم . راستی شما از سال نو گفتید . چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لجه نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه نظم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسه مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

درباره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

به امید روزی است که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب بآن دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

و در مورد سیاهون چسی میگویند ؟

سیاهون جمله بسیار وزین و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنها سیاهون منظم نیست نباید برخورد . های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصرف سازد . بعضی

کپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل چاپش در مجلات وزین نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و سیا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

بقیه از صبحه (۷۵)

میکنند انانی که ببل میزنند و صدک می میکنند کما زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

ببر داری میکنم . دل (نیکبارا در قاتل میبندد که اگر مرده سالم مانده باشد . . . باز زده روز گذشته

پولیس حق دارد کمی ما سوسه یا غند و با پندنا نظر را سزای ملاو میورود .

الاسی را رسی نتیجه بودن زار شدن قبره با غت با غند . . . و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد .

سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسد را با اما نت نگهدا غتسه نبودن خون بر جسده از زیاد خراب غدنسری جلوه گیری کرده است . و اما

موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترافات بود . دیها رتمنت پولیس .

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکنند . آنسان آن عب میروند بعنا نه هایمان و .

مدیق به محکم کثانده میشود . در گوچه بی زبوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیاد ی از بولهای صدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زبهدا غده است .

روزهای بعد بروین به جرم . عستن جسد میبند و ندادن اطلاع به پولیس در بدل یک انگه قرحی .

الکوت به زندان میافتمد سراغ را در زندان زنا نه میگویم در آن جا . سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا مر ساخته است . و غاید هم درخوا بر جسد حلال غده همچسری نا آرا متره ساخته است . او تا حال به با بقه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گیر آمده ؟ او را قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست او را پولیس محکوم میکند و او پولیس را نمیشناخت . او را به هدایت مفا موعی کرده و بول نداست .

به چشمهایم میبیند و از چشمهایم ترغ میریزد . انگار من به برسی و با قاضی با غم بلند خبر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است .

به خود حق میدم که برایم دل بسوزانم . زهرانی پولیس هستی قنی حقوقدان و نی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را .

نماند من میبندم و تو گویی نسبت دیگری برای انکتر دیگری مید غده و او آمده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگویم (بلی می اسر شاه خانم به مرده . آورده عستم .)

حسرتا که جفا بتکاره همیشه همدست خود را می آفریند و جفا همزاد خود را . باید بروین نسبت خواست نرین واقعه اصلت تر

جفا بت مال نیست و سه سال به جفا بت اصلت ترین جنایت به است . از دواج کولمین لالی این روزها عیده بود .

اصلت ترین و اولترین است . بگذار نرمدول های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ما منبع قهریه شده پس اصلت تر جنایت پهلوان صدیق ، اولی

جنا بتی بود . جنایت اولی (از دواج احمقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن .

این جنایت (از دواج) است که هر د بیهریاد باد)

پهلوان صدیق به پاسخ برسد به این گفته بسنده کرده که : « حلال کردم » (و نواسه ان زمانی از من پرسیده بود که : « با با جان مرغه حلال میکنی ؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی بود روغ
(اناتول ترانتسما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نیاید بر برتگاه ها ایشان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

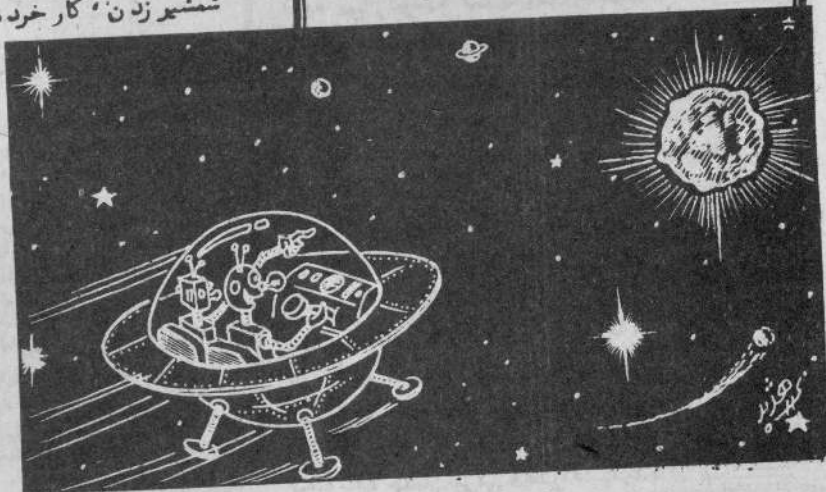
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از درجیله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه باشیر دادن و پامشت بسه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر ایوپی
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از
سلام دستهایت را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشقت در جانم رسیده نصیب
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه ... بد رجان ...
... من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میروم نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را هوش کنم اما چکنم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد در فرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ...
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((... بسر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
و ند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد
ست مانرسید ...))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک که
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیافتند
تصمیم گرفتند همه جا را تلاشی که
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک و صوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است .

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است .

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است .
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است .
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دآدمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره
حرکت کرد و آدمک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خندگلهما



بوت

من میخواسته يك جوړه پسره
 اما هر كه ريكوشيد مطالب
 يا پشروي نيمانه .
 يا نازده جوړه را امتحان كرد
 :
 رانجام يوزي راكه برابر بايم
 يا نتم . اين بوه را بزم درياكه
 يد .
 نده گته :
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه
 بزم خرد تاو آسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتور گته قبل از اينكه
 من دانسته بودم گته :
 كيا ؟
 از چوكه نشانه امريه گته
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برود .
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسيدي ؟
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم
 خاني يك كيك را ميديد و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چونمورماید آنه کم کسی دارد / شهید مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صنایع که تیران نویست / از مصرف معناسی برالززه گرفت

درشام سیه برقی خم چاره نکرد / شهاب سرکوبه که پند عدمی

پاک نم تکه برمی آواره نکسرد / بی پنج هزاری تکه ام پارفتگرد

لاری از غیرخانه



از گشنگوی دواستکانی

من هیچوقت به تکسی سواری نمودم
چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی!

نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیرا اگر پشتت را طرف راسته کنم
دور میخورد و اگر رو به پیش رو بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای
قلم ضرر دارد



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت
دکتر و
ناراحت نباشید شما کاملاً صحیح
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هد کرد
بیمار:
اماد اکثر من همین حالا پوره
صد ساله استم
دکتر:
می بینید من اشتباه نکرده ام

ژواک

طیفون کا

دې بناډ وي، امر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پیوند پر
اساس دده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پیوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي، هم، خود شکل اول
هېت په لحاظ يې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هغه بله فېسېرې
خلوړ پانښه خولې پر سر کې د
پاخلوړ لوتگې پالنگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې
د وچپلو سره پر سر راتاوکړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې يوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لپاس ونيو.
اوځيال يانکړې کاره چې زده
سره لوم او خوښي لاس.
دده سره داځيال اوکړم
چې دا د دوسرو لړل زمنا
فوق العاده والي لوي د لپاس
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حیواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

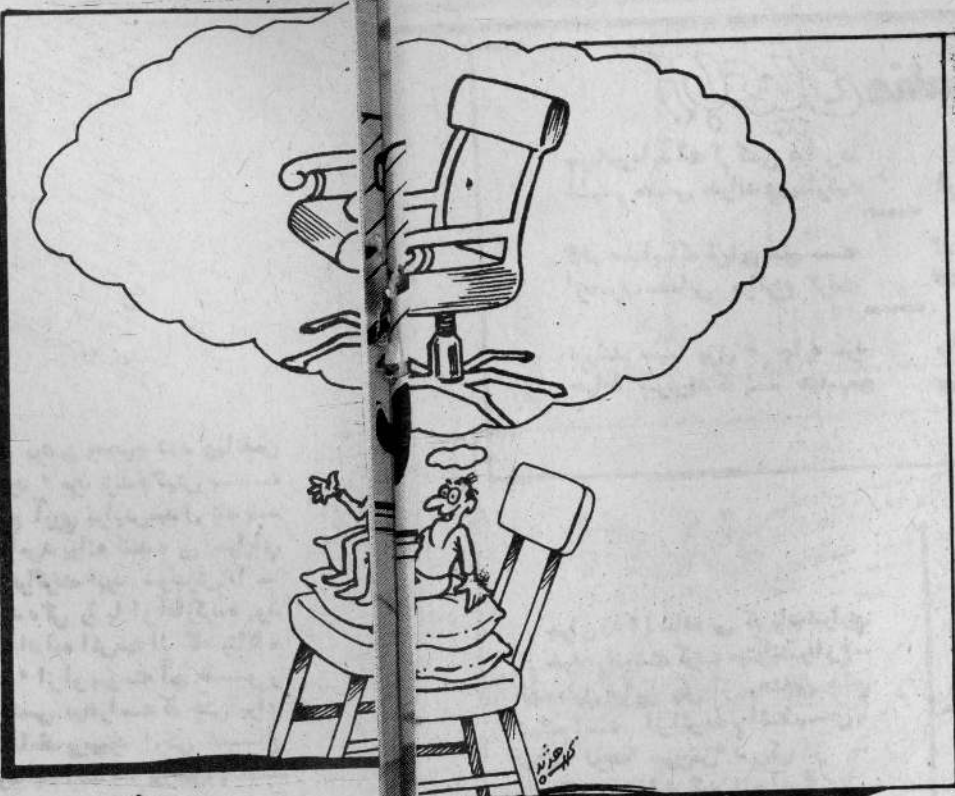
پخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خو اوس د پېسو د لاس والي له
کبله نړيمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهللو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد ډېره ومان د دغه نيم په
بدلولوکې يې تېره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاورې خوړل
کيداي. نو د هغې خاورې په کوره به
ترومز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وښ. له دې پرېکړې سره جوړکس
اداري اوس کارونه په تېره ودرېدل.
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښي))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښي کارونو د تېرې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او
نعماليت د تېرې دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښي
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
وکړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگرېسي
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښي
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اولي سرې خوښي
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې
خبرو ته يې غوږ نيولي دي.
که سرې وڅوارې چې په يو کارکس
بنډه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه ته پورې کار دي.
بنډه لاره يې د ده چې سر يې
بنډې سره په هماغه کارکې په پور
نظر شسي.
ايا ويلي شي چې بنډه له واده -
مخکې او وروسته څه شي نواري.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله دنيا.
او په باي کې دا راته روايه چې:
بنډې ولى د بېرې ژاولې ژوي.
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بنډه نعماليت تعين کوي. خو
د بېرې خبرو ته وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شويو
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د بنجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يوازې د دغه مطبوعاتى کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پلورلو ته وړاندي
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکې خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمېر
نورو جيوڼو وړه کړې دي. زموږ
د موجوديت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې دکافې مخ
تورولى شي. طنز ليکونکې دي. که
زموږ دغه لور والي نه وای نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لور و مد ارجو ته وای رسيدلای.



پخته : صباح الدين رحفي

سلسله كشتزار سوخته

در امتداد بود و همچين شد و بانفس
 هایش میشود ، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود ، هر آمد یوانه کننده بی سرایای
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد ، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده ، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و یا
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند ، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه ، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد ، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود ، عجب شهامتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد ،
 فرارش ، شهامتش بود چی شهامت
 بد فرجایی ، درد و سیه های قانوی
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده ، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده ، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد ،
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد ،
 در خانواد ، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی ، پدر را در جنگ
 سیاسی ، از دست داد ، بعد برادرش
 ترک د پارگت و چند بی بعد در
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید ، بعد از آن روز ، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد ، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و نتا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند ، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کمال روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود ، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است ، چرا نباید
 از او نوشت ، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آریانی) والدین شده اند ، چسی
 آریانی ، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد
 را بر فرا گرفته بود ، به گره نکاح مردی
 بیست و زلیخا در اولین روز های ماه
 همبستری با مرد زنده گی ، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید ، قلب
 طفلانه ، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید ، به سینه دق الباب میکند -
 اگر میخواهد بروی بیاید عقل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه ، بسیار دور
 میبازد ، از آینه ، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد ، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من ، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه جازات
 د ، این گناهکار است که به خاطر
 نندایش در گناه ، مجازات میشود ،
 همیشه به محکمه کشانده میشود ، -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میدود و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه روز و شب -
 بود دارد ، آنابیکه در گناه کار بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند ، -
 مان از محکمه و قانون زندان میباند ،
 بی باز است ، در این بازار ، گناه
 مع ، رایگان است با همه رایگان -
 نشی ، میخواهد با مضم ، وجود -
 شد باشد ، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه ، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد ، وقتی کسی این
 مع را میگوید ، گناه را گرفته ، گناه
 ، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود ،
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد ، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد ، به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو ، زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود ، نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قشش ، دست
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته است .

سه ماه ، صرکوتی ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد ،
مقدب دیوار های زندان میاندازند -
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه درد و باره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعوب کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و کتیگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدری ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم)
هر وقت آزاد شدم

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شووی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرونم
بسی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میپرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود به امره ضمانت کنی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک صراست
برای دوباره شدن و برای برپا شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسناج سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
هد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراه میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند متقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند به
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر بودن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایسی (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراه می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پسا
قیانده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زخم کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، مأموس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز مره است . اکثر حالت های آسیب پذی

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

- (۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تانرا مست بگردد .
- سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .
- (۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شویسند از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از مفاصل ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .
- (۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
- (۴) وقتیکه بروی زنبی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم کنید .

- (۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدید وید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد
- (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
- (۷) پا بسویش تانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
- (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدید و برای حفظ تعادل وزن آن دورت از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
- (۹) هنگامیکه کاد می را تله

سقه در صفحه (۳)

فاشیت :

- بیرون بیایید
- زباین :
- بیرون بیایید
- فاشیت :
- ممکن نارنجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستاینه بیسی
 کری ده • د هنرمن د بهر بالیتوب د بر
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
 بی تایید کری اوستاینه بی و کری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هغوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
 یا د بیسی د نپگر تپابه سبب بول نه
 و کوی به دی هیله چی مقامات ماته
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 و کرم او به لاهری سره سینمای کارونه
 تر سره کسرم
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله ارواضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها-
 ی کوچک ازین طریق میگردد •
 (۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار ی بر قلب و عریانها
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-
 " و سایر بیماریهای دماغی " می-
 نسی " میگردد • مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد •

(۷) طبق کشفیات جدید هتایست
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی-
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی و نقش زداینده صعب
 از مواد زاید و محوم مافرازات -
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپلی را دارا می شود •

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است • بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و صمی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.
 از این سیستم صمی را کمک نموده و
 سیستم دماغی و عضلاتی را بهتر -
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که
 کور تهلون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظمی آنست
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد •

کور تهلون استعداد فزیک بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد •

کور تهلون باعث کی بلند بدن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند شدن
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث ازین رختن یکتصده
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون با "ها -
 بهر کلبتر میا " با بهیدار ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی
 تعدادی از اختلالات شحمیستک
 نارمل می شود •

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگ اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده • هجری ماه مبارک -
 رمضان •

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکفر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغان شدند و مونا رسی (حلق المغانس) دربار را برود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان یگانه بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و تاله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بویژه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم میبوی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دروی اثر بیخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

ین دختر ساقی و درین مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر مرتعش باشد ؟ باخود گفت : شاید پدرش قصداً از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خود را را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بیهوش حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالماً بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بیهند . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عمیق خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی مزبور . جگوز خود را را دله و مانده . نیمیافت . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل مزور . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوصه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((ساکيا هاربا)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې يادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هيڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداه)) په نامه کتاب دي. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل د دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګا سب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پراختيا وموندله. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او مان غوښتنې ښمه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پاتې دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې اولمکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

ژانمارک

ژانمارک بايخله اورمان د يوه ساده فرزند و. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې ځلې وکړې. ژانمارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ډولند د هغه وخت له پاچاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د پاړسيان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هيڅکله هم لدې مسالې څخه څه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښايي کړي - ډول دي چې په اوږو کې دننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړ واوهند ارنګه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيند ونيو کې ژوند کوي. د خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږ سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښايي کړي ډول زهر و درلودونکی دي چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مار پيژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دي او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کيږي کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پرهغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دي نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړ يې او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جحيم وړ کوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه ارنګه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينګه کړي ترڅو د مارانو د پېچا نيت وړ ونه گرځي.

د داسې خصوصيت لرونکی دي چې يوازې په اوږو کې کولاي شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اساني سره د بحر د اوبو د مد او جذر په وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پټه حده ډول کوچني کبان، مارياهي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي. د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دي چې کله د بحر د غاړه لويې ډبرې له پوهلي څخه بل لخوا ته نيولاي شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړه پر لويو استرو پورې په مستي پيل کوي او پر داسې ليدل شوي چې پورې يې يوه لويه ډبره پرېل مخ را واړوي.

څرنګه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولاي په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سړي شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل اوبوسل او ښخوس ميله واټن طي کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لک يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولمکه ده او تقريباً د ډبرې د ((بارو)) شکل لري او دا دي - لپاره چې هغوي وکولاي شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگیک بعلو به بعلو یکی زید - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی می باشد . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است و زلیخا بپگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را

زند کالای بسته بندی شده اش را گرفته بازندان و زندانیان خدا حافظ گشت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسی زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد خانه نجیبه نه روسپخانه ، نجیبه در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما پاملجیده با یشتون یا گلچهره ویا و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگد ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای سگرت و چرسو همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کارا است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیا و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خبری ! پیش از این که به نمایش و بدارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره صمقتر فرقت میگردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهد - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان بالهوس و شهوتزده و انتخاب شان را بر عهده میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است روسپی تراز هر روسپی و دلالت از هر دلالی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست مییابد ، نجیبه در محل د هزنگ خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته بر او نش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروشی نیست همه چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، و چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بستره ها هم نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها (۱) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور نداشت ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان (اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم تخمیر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتالی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیچ خورده ، اراسترو خواب را از او روده بودند . او گناه با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرایه ، در حال از دست دادنش را نجیبه میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان فساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گویی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگره تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میجید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی ازود - سویان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن ، بایکد از نصاد خانه رانده میشوند ، حالانزین بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نسین و خواهرش اولین بازیگران بزماهی میباشی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و سیخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصرواست .

چون ناگزیری تلخی ، نجیبه با همه فقهی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش از روی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال از مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از افوش این روسی به آفوش آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . کودکان چی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهان بیستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . کی میدانه که فرشته چی احوالی خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی . . . زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میخوام که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و بیجا بود ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه بشتن ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگراخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آید ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانی چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدو کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد می آورده برای لحظاتی نسی آنها را بهوش می سازم .

تجارت طایفی

تیرساننده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلونی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گس قسمت های از ضلالت ران و سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است (خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا می " بی تفاوت مانده نتوانسته با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترساننده " به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاو رد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند ."

من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حفر کردن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .

متن در جواب گفت :
شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جیش و رقه یادداشتی را -
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)

و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .

(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .

این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .

۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹ .

سایر اتهامات آنقدر تو هین آمیز
و فکرم کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحاً ناراحت میشود .
متن بهمار بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گمش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالا همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانالیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسر، زیاده متاثر ساخته
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکتهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میرو
 با همه قبه های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را سی
 بنند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغبرنده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت
 نرآیند کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن عید را میبرد و کسی
 از فاجعه حقیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیشتر از این
 ببرد."

پروین - زنی که عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید چند
 شاه خانم را عستو گفته آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوخلال...)) و اعضا فاجله
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آد معا)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان
 بود و کار کنم... در فیران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادوش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتوان
 تضمین کند جزای راکه امر فری -
 محسوس و بگنای در زندان به من
 لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 محماد حسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود به این خط پایان بد -
 هید... ای آد معا به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید. من
 داد یک پید آدم. من محکم همیشه
 از آدم. من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا

شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بپرمهای بی‌دندانها روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار میترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سالهای عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها میگذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی میبخشد و اما غایت در این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غمناک برنجاندن او و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد.

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش مییابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌شود در روزهای آرام بی‌جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه میگیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس بسه دست آورد ...

ببست و یک جدی امروز آفر هفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . استاد و مهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غمناک ۴۰ ساله را گفته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسها فضا شود استاد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود ... کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید ... پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن چرمی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقیقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد ...

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی ... نی ... تغییر ما نیست مه ... چی طور یکاره می‌توانم ... - زن خوده کی گفته مغنا بینا مرز مرز جگر دامت

- چرا گفتی؟ چرا؟

- مایب مه ...

- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- مایب چی می‌گین ، مه آورده نه ...

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟

بعد از کسی نزدیک و گنریطان :

« مایب زن مبد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره بسه (دارلنگهای) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور گفتم : »

آن چه را که پولیس ضرورت باعث ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (ین) برادر صدیق قبری با از

بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هاشم هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کام است و آن خانسه نجیبه هاست و نجیبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه استم مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نپان و تنگها میبینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن نیست ...

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیبه ها و نساد پان و نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها میزاید . برای روشن زنیایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . کجاست نیمه نامه بی که به (نجیبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .

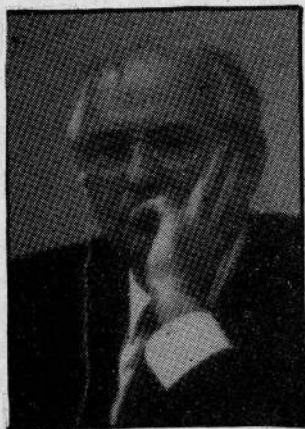
وقتی از زندان بیرون می‌آدم ، فرشته میگریست و یاد رش عطشانک چرمی بود . و شاید نجیبه پول حساب میکرد ...

پایان

بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیشتر تمییز نکرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 و بعدا به طور عاقلانه ترک نمسی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصی وی گردیدند.
 نورمان غوروی برسی فورسول
 ریاست جمهوری هویندا نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا در یاد -
 بیا قبه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها بوجود آورده
 شدند. درین خصوص میفرماید به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و موافق خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباشند.
 به هر صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بجای میگذارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -
 زیادی گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسیات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریاچف، ضمن
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سندرا تقدیم
 یافته که عضا، از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چمناسٹیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چمناسٹیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم تا کم دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چمناسٹیک زیاد بوده از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چمناسٹیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چمناسٹیک را میتوان به اینص
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چمناسٹیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چمناسٹیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند
 که باز یک صدمه به بدن
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهن به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد و قضیه را به
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او
 میگفت قوس خواهی " برادر کفسی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدین منوال میگذشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظرفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حالت و وضع را
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پردهام درس در لیس
 ها به شمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شاه به ضامین لیس و یا کبوس
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 ضامین سابقین در زاپراتوار های
 لیس که صرف چوب نمونه بی وجود
 دارد بی آن که از آن استفاده شود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نمیکرد بهیچ وجه
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

بر انرژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بهاموزند
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بهاموزند بر اند و خسته های
 خود بهیغایند و کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند .
 از زود آمدن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دم چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی
 لور دمر بی د خپه او په و سره پوه
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی
 بی عقده اخستی وه نوکله چی هغوی
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خپل سرتوری د دستا
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزی راسی
 آویسی و ی خوکله چی د حاجی
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی
 تول پخپلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی مجرم کی د خبر
 موظف غارتوال وویل چی د نیولوسره
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه او د نیولوپه لړکی بی دوه
 کتوری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 په جیب موزی کوزی سپاره کول اود سانه
 سره بی بوتل د نیان پک د کلا په
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی پلی شول او وی ویل چی که
 بیسی موفواری نیوتاسو دولت ته
 تسلیمو تا سو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تا سو پرید د ونی بیسی موزی ته
 پرید دی په دی وخت کی لعل کوزی
 تاره کوی چی بیسی واخلی خوشی
 خوشی کوی وسله وال کسان د بیسی
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی
 پرید دی او تیشی سپاهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه
 غرغولو ترلاسه کوی وی پلغی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه هسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت هسایه
 خود به پام های منازل شاه بهخه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبر از

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کسر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشم • نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشم • دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چی محنت است و ایمن
 چی بلاست و این چی زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چی گونه دل خود را به وی نسایم
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفتیم • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چی گونه نگاه کند • چی سازم ؟
 چی چاره کنم • • • •

اطلاعات...

سابقه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میزند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 درازاست ؟
 - موجودات شماره برای -
 همدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 همدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و میگردند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 ۵ میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب استم • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشاف نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •"
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فیلم در مدت دو سال
 یعنی فیلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی اضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فیلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فیلم دیگر از هر فیلم مبلغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلشهای خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه " چه " پاره گی و تراشید
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فیلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی
 ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصره تانرا کسی به جلو
 ببرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قفل سازید • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر

موقعی که از چوکی یا سرش
 بر میخیزید • بگذارید عضلات
 سابقه های تان شما را به آرامی
 در یک قلعه فراج راست
 بلند کند • از بازوها و
 دستهای تان تنها برای توازن
 استفاده شود • هرگز بالای
 آنها فشار وارد نکنید •
 با استفاده از این روش
 ساد • احساس داشتن
 پوز خوبی را در خود تقویت
 کنید • طواری ایستاده شوید

قلب از اثر ضرب به حرف سوزن نفس
 در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک

سابقه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و وجه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کلام
 ذخایر اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بوری
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • این سخن
 مطلبی را در اوری مینادیم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (لیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرامین رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود

یوگا

سابقه از صفحه (۶۹)
 یا کن میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمت
 اعظم کاربرد و وسای ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تنهات
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار
 نگه دارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 نقصن ها در راست تلبه
 کردن ها انجام میدهند •

(۱۱) موقع نشستن متوجه
 باشید که سابقه های تان در
 قسمت زانو همدیگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) وقتی که از حالت نشسته
 بر میخیزید سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

بقیه از صفحه (۸۵)
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با -
 دستۀ طب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دستر
 از بهی ثابیت نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا
 می واد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنادوی با استهای طبیب مطمئن
 میگردد . باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهی برده میفود . دیگر این که
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی هویرا ثابیت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود بهجا میگذارد .
 * بی درمان صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آتھی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد ؟
 - نرمورد آتھی و با دیگر کتبه -
 بنما و بارک گیری های معلی آن که
 نسبت به صورت های و غنچه های -
 نوبک معلوماً زیاده دارم . تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آغای بی به اساسات انانومیك
 و فزیولوژیك عضویت انسان است .

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیاده تر لرفورهای بهی گرفته هم
 رواج دارد ما برین جام از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اما -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم .
 بررسی در ذ هتم بطور میگذرد که
 آیا يك داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد ؟ پس از داکتر
 سوری میبرم :
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر يك بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید ؟ اگر چه مردها
 کمتر میگریند و یا هرگز نمیگریند ؟
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -
 نگریده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهار نده که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بری درمان برآمده ام . لیکن در
 طول مدت کار و نایف طبی خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام :
 واقعه نخستین و يك بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم . يك سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث
 و بریتر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد .
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میفدم درین مدت بیماری دریتر
 باعثم . پس که به عیادت بیمار ان
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا فتم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سر انجام خودم که گروپ
 خونتم (صفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت . بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همچنان د عتر
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نجات یافت اما من باید
 به آن دو مجروح میفدم که خو -

شفایاب

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم . ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست . من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد .
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید ؟
 - بلی و حتی نرزمه کمک های مادی
 برای بیمار ان و از خون خود و -
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی
 يك عملیات باعثم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که هتم
 را نتوانستم نجات دهم دخرم تر -
 همان روز فوت کرد .
 * آیا میفود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید ؟
 - و لا یف معمولی روزانه ، طبیب
 بلان های مرتبه بهی گردیده در
 اجرای يك تمداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دلت لوز زوز اوپل دی -
 وور کورگی دی وور بوچل دی
 مینه بیستگنی من همیشه بو -
 بل دچایه مله تلخ نه بو
 هسلک اوپلکه نخبته ستاده
 در ووده له تاده
 دابلنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام دافغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی
 دی :
 (که د بهی نیکه دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده .
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کنی اوهم د بختو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره .
 خولکه چی د بختو سی د لیکلی -
 شعر بهلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بهی کنی د بختو کنی -
 لیکلی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمر یانوار نه
 دی د بختو لرفونی شعری بهی چی
 حتا له هغه جوتیزی چی بختو
 شعردی د کوچنیوالی ارضوانی دوره
 تیور کری وی . چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه
 وواپسی .
 له بله بلوه بختو لرفونی سندری او -
 تیور بختو لرفونی له دیو بخوازانسو
 د بختو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی در -
 بعضی ترخیصات و جروحات نارینه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام .
 * خاطر اشغوری و جالب يك طبیب
 چی چیزی بوده میخواند ؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبهی
 به خاطر اشغوری و جالب بی عماری بسر
 خورده با غم لیکن يك واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
 داشت ، لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات
 دریا فتم که کلا فترین و مهمترین
 جهول یا سنوخی مغزی بارگی و حتی
 دفکت و جمع دارد . بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن
 بارچه مرمی واستخوان از ناحیه ه
 انکفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت ، ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میفد ...
 با دیدن این صحنه ، جراحان خارجی
 از من پرسهای متعددی نمودند .
 یکی ازین جراحان ، جراح اعصاب
 بوده ، پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود .
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار ان ، هیچ تفریحی
 نخواهند داشت ؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است . زیرا زیاده وقت من
 صرف بیمار ان میفود ، با زهم هغه -
 کی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوب رفیع میازم .
 * آیا گاهی سفرهای هم به خارج
 از کشور داشته اید ؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام . يك بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام .
 * عا که يك داکتر همیشه معروف
 و يك طبیب حاذق و بهیترین دوست
 بیمار ان استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟
 - برای يك طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میگذرد که من این گونه مکافات
 را زیاده دیده ام ، با آن هم پنج
 مدال ، يك تقدیرنامه ، يك قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام .
 * اگر برستم را کنجکای تلغی نمی
 کنید اندکی نرمورد زنده کسی
 عا نودا گکی تان هم صحبت کنید ؟
 - مسلک و همسر را بهفوا هم خودم
 انتخاب نموده ام . شکرش بهرو بیج
 دختر دارم ، خانم وسه دخرم آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

زیاده بر و بر خول تاویزی . هسلک به
 نعلق و به وبار
 داس له سووس منکر ی دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج
 فرخ و سامیان و تخاربولی نیم زما به اود
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشته
 بهروزمانشی لونی پاریدین راخغه
 د هر یوه له رود بر خنده و سم تیشی پلسن
 راخغه
 بی زون راخغه . له ماتل نشته
 د زونج سوپه کی د توری به مخ
 و کسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنرپیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان چیزی بدانند و گذشته های
 شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهشاز یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثنا در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سر
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بتاب نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجوشند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلستیک کوک سلاوی داشت
 آمده بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گونه کویک زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نسبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 دتری دیوی خبرنگار ویژه مجله
 " آگنیوگ " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او خیلی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزه های غنیه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهای
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کویک نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی
 پر شد :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شاخه گلی هم نیارونی
 بهیچ در کثرت برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کالت میکرد و گفت :
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - بل - سر طاق خون داشت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد سده چرا چاه حیلی را بر سر
 نمیدید ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت داشت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در صورت
 ما خذوله :
 ۱- زهری به دو و ریوستیو هم و کینی
 هم و کینی دینتو دجایی اثارود بن -
 المللی سیمینار فریت دینتو تولیسی
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میباشد
 فوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زهری کالنی - زهری خانگی
 افغانستان دملویا گال می ۱۳۶۰ -
 گال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحمی افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بینوا پار)
 مخ ۳۵
 ۴- بینوا عبدالروف . افغانستان
 نویسی خلویم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کابل . ۲۸۱ مخ
 ۵- حبیبی عبدالحمی - دینتو
 اد بیاتو تاریخ ۲ توك . دینتو تولیسه
 ۱۳۴۲ گال ۸۴ مخ .

پشتوادب

د (۸۴) مخ یاتی
 به باداری می لوی اوی د کول د سووکره
 ستروسی تریوکره له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لوی بیروینه کم
 د و ی به داینه نیه بام نیه بی روزن کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوی فرس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد و نم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و ریوشیو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیر کوه سوری له دغه مشهور شمیر
 خخه ریوسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیر کینی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری ایچی دی . دغه
 دینتو به دیره زره لجه ویل شوی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهمه پیسری
 کینی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و
 خاص بیتی رنگ او کر کتر لوی . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کوه به
 و یار نه کینی نیه به خرگند و تعلیمی
 دغه و یار نه به هغه وخت کینی موز ته
 دینتو زنی قوت هم راخرگند وی .
 لوی استاد عبدالحمی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کینی د امیر کوه و یار نه دین له بلوه
 زومر داوسنی زین له محاروبی جبهانه
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویشمر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پرسی به

هجری دوهمه پیسری کینی بیتیو به
 فور کینی د نیو زو له اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خخه به لنسه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او
 هغه داجی بیتیو اوسنی ادب دینتو
 د معنوی اول بر ایت ای ژوند سره به
 موازاتو کینی وده کری لری به شفا
 او ریوسته به لیکس بول راخرگند شوی
 دی . بیتیو شفا هی او ریوسته لیکسی
 ادب د لروننی اریای اثاروسره اریکی
 لری یاد هغه زار و لروننی مدنیست
 اداه ده . دینتو زنی به قالب کینی .
 د بیتیو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خخه ریوسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکینی وده کوی
 د امیر کوه مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

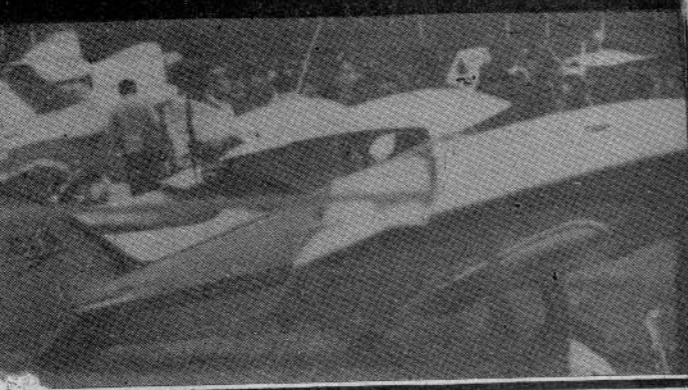
شفا با...

بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایم های تر ساجه کار
 تان نارید و چی راهی راجهت
 بیرون رفتار . برایم ما با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایم های



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراو بنارونوترمنع بیسه
 چتکی سره رواه ۰ اویان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانویک رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورگره ۰ خود اویان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روش

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ یک
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گرفته شده

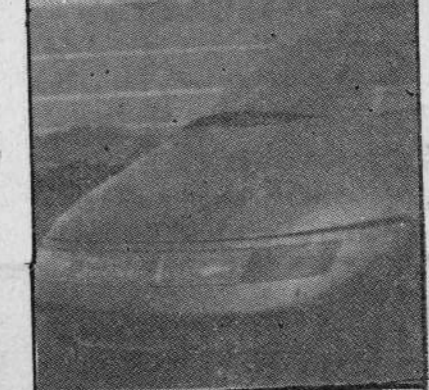
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیما
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعوین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیسی خاتمه یافت کسدر
 انجامشن بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف وگاسرف یاد زدند ۰ نه ((گول))
 ((گول)) وکجا جمع نمیزند ((پوسه))



مسابقات موتوررانی اروپا

مسابقات موتوررانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



بایسکل راوی و عروسی

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در رقص حوض بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در رقص حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساعه
 در رقص حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکوشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپورتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 نیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نیست
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه ها را به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -
 نیات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا منقبیل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ اکسیژن
 بیشتر را داخل وجود نمودن هوا را ورزیده
 نموده ۰ سیستم همی تا را تقویه
 میکند ۰

قاتل

د (۳۷) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښودلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سيوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد پښوت
وړيد سید
د ه لاهم جيغی و هلی :
- اجمله ... اجمله زويه ... نو
... نوابه ز ...
ترښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه
همغسې به منگلو خاورې را بېرته
کولسې .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هير شوي او جامې می وو -
وو په وينو سري کيدې . م په م
سوزيد ه اوله خوښيد ونه پاتې م .

ماته داسې ورسيد ه چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوز ونه می په دي جيغو دک شوي
وو :
- مرسته !! ...
خو په دي جيغو کی د اندې جيغی
د مراد جيغی پوره بښندل کيدې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
ناخايه می له ليري يوه بنهينه غزتر
غوزه شو :
- چيرته پې ؟ کم دي ؟ ...
ودي موندل ...
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دي هم جيغی کړي :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسې .
باد د بنغی وښته لوړه لوړښندل
او جامې می سوزيدلی ښکارې اوډ -
اوړ لمبې نښی د دي په لوړو الوتې .
د اوخت د اجيغی په گډه اوړيدل
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزيد ه او جامې می
په وينو نوري هم لمد يدي په د پير زور
خو گامه ودراندې نوم : زياسوري د
اوړد لمبو په رڼا کی د دي په مخکی په
خوښيد وشو .
خوشی لان ه وي تېري چې مراد
بېرته راغبرگه شو . لکه چې کم بيل می
پيداکړي و ... بنه ورته خبر شوم .
نه - نه - تويک و زه هک اړکان
ولاړ م او نه پوهيد م چې معلم به دي
تويک څه کول غواړي ؟
خوک بري وژنی ؟
زه لاهمغسې په سوچونوکی لاهو
م چې مراد پخپله بنه لېرې وکړه هغه
می تر وښتو ونيوه او کشر می کړه .
بيوسه بنهغه پر مخې پورته او نه
پوهيد ه چې ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوږو د ژوند لياقت نه لري ...
می زويه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنهغه د تويک خو پزي -

ونوي . بنهغه د پوي بيوسې لوتري په
خپرو خو منلی پورته شوه اوړاولويد ه او
کونجو لکه بېرته .
د تويک پزي به ماخستنی تياره کی
ژوردي شوي . دي د زور د بنغی فسر
چوپ کړ اوږمانوما هغه بنهغه فز وانه
وړيد چې خوشیې مخکی می زمانوړونه
دک کړي وو :
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لوړيدو دانگل تويک می وړگدار کړ او
جيغی می کړي :
- اوږنيزه هم يو قاتل شوم ...
بيا می منده واخيسته اوډ لمبو په منگول
کی وړک شو . خو ما د اجيغی لاهم
اوړيدې :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
د سپين زېري می کیسی لا دوام -
د درلود چې ناخايه د خځه په کوچه کی
بيا غوښا جوړه شوه :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...

بانوای ...

بقعه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لېد پسر
است . واگر بخواهم با موسیقی امروزي
فیر ويلون را امیزش د هم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
مینماییم .
بیا بید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
قالبا کارمندان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... بکنداد زیادې به شهرت
رسیده ه که به زم خود شان د پگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی فیر علم مطابق ذوق پرون پو -
مران جوان احتوا میکند .
برای وسعت آموزش ويلون وسایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
های دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کيدل د پير حمله د پسر و
احترام وړ هوانوښمو د پاره پسرې
بيچلی ستونزې رامینځ ته کړي دي .
د جيفري ويد د پاره هغه شهه
چې په نيمزکښی ټول په دراند ه خوب
ويد ه وو او دي چه د شپې تر دروښجو
پورې وينې پاتې د پير نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسې
د رلود چه بخت ته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -
مخوانه بنهغه وه . دي له جې مري سره -

کوز ده کړي وه . دي د خپلی خونې وړ
خلاص پري اېښی و او د دي د اساده
عمل پواسې به انسانی کړ ووم و باندي
د دي د پوره باور ښکارندوي و . او شاپد
هم هيڅ مفهم می نه درلود .
د مثال په توگه . شاپد هم د دي -
مفهم دا وه چې د شپې په دغو د وچو
کښی له خپلی منی سره پوخاي کيدل
پواسې د جيفري هيله نه وه .
جيفري ته د اخرگنده وه چه په
ايلزي باندي د پير زيات گران و .
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد
دده مور . پوخه ناخه پوهيد ه چې د
ايلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونې
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

دری په دوو کښې

د خوب خونې ټاکلی وي
په پوره يقين ویلی شوکله چې جيفري
وروسته له دې په چه ورو ورو می ايلزي د
شپې د مخه پس د پاره مچ کړه خپلی
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می
په زړه کښی نه وه تيره شوي .
د پير حمله می د ايلزي د خونې په قتل
کښی د کونجی د سرخولو اواز ته فونز -
وښو . خو دده دا فونز ښول می ناپيد
وو . هيڅ شې می وانه وړيدل . که
چيرې دده دا اواز اوړيدلی وي . او ورو
په ويد ه شوي وي .
جيفري ته چه برتوگه او وړښمېن
اړ و د خوب کښی اتموستی وو .
هيڅ خوب نه ورته . سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه
فونز ښولې و . خو پواسې خداي پو -
هيد ه چې د څه د پاره (دده نېغی
د شپې په دغو د وچو کښی د پوه روغ او
نورمال هوان له بنهغه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري
بهيدلی . که چيرې مينه او شهوانسی
احساسات سره پوښ او پوښان ناروض
وي . نو په جيفري کښی د اواز په
د پير افراطي شکل موجود وو .
د ه فونشل په دي وپوهنيزي کله
چې دده زړه . دده تن او دده روح
له هغی سره د پوخاي کيد و د پاره
تري دي نو بيا ولی دغه تر ووت او رسم
او رواج نن شپه دي له ايلزي نه
جلا ساتی)
خو ايلزي دوگان چې پوه هوانه او
ښکلی هنرمند ه وه . هيڅکله می په
زړه کښی می له پاکو هيلونورڅه نه او
نه می د ه ته نور څه تمايل وړښکاره کړي
و . جيفري نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړي چه د ايلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلغی
مفهم لري .
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندي سخته مقيد ه وه
او بري ټينگاری کاوه د دي خندوه . -

خو اخر د ه او ايلزي سره کوز ده کړي پوه
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره
لپونی مينه درلوده . په يوه کور کښی
د واره سره بيل کړ اي شوي وو . کا شکی
د ه پواسې دا جرات کړي وي چې په
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته ورفلس
وي .
ولی نه ، او بيا هم په يقينی ل اول
ولس نه .
په واقمیت کی . جيفري د اجراء
و کړ . د شپې په دي وخت کښی پسې
پواختوب نه شوي زلفی . دده په
خيال که چيرې ايلزي هم دده فوندي
په دي ناروض اخته وي . نو بيا په
اړ ورو ترڅو چې دي وړښ . ارامه
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې
خوار کړه نجلی ارامه ويد وي .
کله چې له بحايه راپورته شو او په
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې
وړه ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د
ښوونمې د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر
پښو لاندې کوي . په د پير احتياط می
ور خلاص کړ . ودرید او بيا می فونز
وښو . خداي پوهيد ه چه د څه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دنیا لوکها با ایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استعد و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها و زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .
خبرنگار - در فلم شما اشنايي یکی از کرکترها با دختری
در ده است که رابطه اشنايي ان تصنیص بوده و دور از -
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا
پر بسته نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا -
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است و بلاخره آنها هم انسان استند و احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما سعی میکنید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود و بیماری او را -
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تبه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟
نظری - این واقعیت جامعاست . در کشور جنگ است

به ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه گفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تبه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
نگذارند اطفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استعد .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند و مازنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان و دین راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونئی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و تام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون ، منان ملگری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . دین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و منون مقصودی هانوسه
و هاب و ف فضلی و سید انبرف و رحمت الله خوشی
منان ملگری و ستوری منگل و ونسه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما پیش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نمود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بشمار صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چې دا ټول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام هاي استوار) او (ارمان کی) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کې سپود لومړي بدل لپاره لمان غرگند کړي .
په پشمکه د بزگرد فلم کې چې د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کې یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې دا چې په فلمونوکسی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونود استازونه می هم پخپله

لیکن اوسناریو می هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم)

(توري خپري) ، (پښیانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو

کې می داستان هم پخپله لیکلی

سناریو می هم ماجوره کړي ، او دمر

کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي مانا چې موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چې پښتو سناریولیکي او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي

باب له معتمد واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته

کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د

(د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و . د

(ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چې

د افغانستان د سینما په تاریخ کې بدل

چاپه دي کار لاس ته وچړي کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بري تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري

کار مستحقي څه ده ؟

د داجی زه د خاوند وي افسوس ،

د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغود ند و سرته رسول تشکیلی سوي

زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکسی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښور و ټولنیزو بد رفتیو په له منځه یو لوکسی د خاوند وي د ندي انحصوري . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لرونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکسی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو

رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر

چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په

اجرا شوي خای کې ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د

اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گړمی . مثلاً ۱۳۶۸

کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه

خپاره کړل چې د زیاتو لید ونکو د توجه

وو وگرځیدل زیاترو دوستانو زه تشویق

کړم . په هغه رخت کې پوهه شوم ،

چې رول مو په بري سرته رسولي .

پښی منفي رولونه په لید ونکوا و

اوبد ونکو کې لمانگري همکسی العملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

منفي رول لوپخاري پښی منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول

لوپخاري په بالکل د ټولنی یو منلی

شخصیت وي . آهاته هم کله د داسی

لید ونکو د کوم مکتبی العمل سره مخامخ

شوي می ، اوکله پښی منفي رول هم

سرت رسولي .

په ۱۳۵۸ کال کې موز د (ملامت)

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کې ما د قمار باز رول سرته رسولي و . د

فلم یوه صحنه داسی وه چې (د ورعی

له خوا موز قارووا هه ، په قمار کې زما پایلو

نکی شوم چې بیسی خلاص شی نو زه

کوړته هم د شپې له طرفه د خپلی خور

کا نه اونیزوات فلاکیم ، هغه خرغوسم

او بیا په قارووه لوبل کوم . د قمار

جریان کې آخ وده او جنگ پښی پښی

او د جنگ په جریان کې زه تی اوروسته

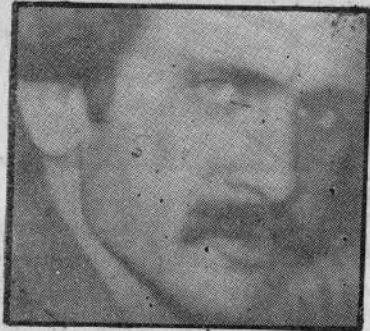
مرم) کله چې نوموړي فلم د تلویزیون

د پردې له لاري خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاري کې ولاړم ، له یوه همکار

سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، خو



خود تپقی لانه وي تپري شوي ، چی

د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت

شوي ، اوکله چې زمانه مخی تپري دي

زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو

او کلماتو می زه وښکلم (. . . وشر می

چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . .

می شرمه) . دي خبرونه ماکومه بنده

افزیه ونه کړه ، خوښی می احساسوله

د اښکته زه پوه شوم چې په فلم کې می

راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولي

واوبه لید ونکوا او اوبد ونکو می د پوره

افزیه کړي وه .

کله چې خپل هنري رول سرته

رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولوبه وخت کې

د ویره په رول کې د وپ می لمان

راغځه هیږی ، په هغه وخت کې زه

د افکر نه کیم چې زه رحمت الله خوشت

م ، بلکی لمان راته هغه څوک ښکاري

چې له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کوم استاد تر نظر لاندې خپل

هنري فعالیت سرته رسوي .

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸

کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه

پرمخ بیام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم .

له هیواد څخه بهرته موهنري

مفر کړي .

پهرنیو هیواد وته می هنري مفر

نه دي کړي ، خارج ته د هنرمند انبو

د احتوال اوله پهرنیو هنرمند انوسره

د مجبورت تبادلی امکانات شته . خو زه

لاره دي نه می بریالی شوي ، چې بهر

ته سفر وکړی .

په آخره کې که راته وواپی چې

ستا سوا اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و .

زه د کوښنیو چارو وزارت افسرم ،

او د راد پوره پرسی خپرونوکې د ندم

اوجی مرگ موه خپریای ته ورسیده

د نوستا سولم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نورا، برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده، مسامحت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هریک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید، با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبرر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستانان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق، نصف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم و ترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه، برایتان نماندنی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعرهای میزورن و رسامی بفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تند رستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیب السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد. توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایرهای گونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشود که چی رفت و را. یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزه نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دست کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تشویش لذت ببرند و این هم "خیال زنده نگین تان":

بادیده گان فرستید لب بر جام زنده گی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زین آن فرو مهر مزم اسما.

روزی مرا خواهد رسید که چنگال سرب که حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بود از ما باز محستند. آن وقت در محاسم که ساغر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این ساغر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله یا کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عجمی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما. توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارسالی دوستان

خواب خوب

شهر جوانی به یکی از ملی بیس‌های شهر سوار شد نگران موثر آمد و گفت شما کرایه تان را بدهید - بسرگت من محصل استم بول ندارم هزفت که مامور شدم کرایه مید هم نگران گفت آن وقت که مردم را بوست کردی باز کرایه مید هید بسرجوان گفت قربان از دست گسران فروشان به مردم بوست مانده که من بوست کسم

ارسالی محمد ناصر امید ی از مسز ارسالی

انتخاب از هلی حکیمی

چند تجربه

آنچه که بر قضا و قدر فایز آید صبر است
آنچه که آدمی را میقل مید هند کار است
آنچه که کهنه اش به تراست دوست است
آنچه که پیش از مرگ آدمی را می کشد نا امید ی است
انتخاب از (رویا)

تو ای آرد در محازه خانه کردی هزاران هم چوسند یوانه کردی زیر کرم طواف هر منضاه توت گشتی و آن بتخانه کردی

بیا بروقا که بی تو جان ندانم دلی ناک و لب خندان ندانم نه کسی است بی چراغ و بی ارکیبم ترا بیمن نمی درسان ندانم ارسالی نظیفه محبویی

معلم : کدام نام بریده وزن شعری را مرعات نمیگرد
ناقص : اسحق یادم نیست ولی کسی همینقدر میدانم که فیصل از اختراع ترانو شعری گفته است

ارسانی لیلان نوح

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل فتادم ز دردم هیچکس آگه نگرد یکد به کجی بیخود و بیدل فتادم سرود از لیلیانک پنجشیری

خوشه

هرگاهت غزلیت تازی تاز از صبح بهسار
به دل از انگیزگی مجسمت بهسار
من به صدم لعل خندا را دیدم
من به چشمان تو دیدم که خدا
دل به آن چینی که خود ساخته بود
پاخترت بسوز

حجرات

یک شانه صبور که در مسجدش نه
بی اختیار این سر حسرت کشیده را
یک دست بی ریا
تا طفل گیسوان مرا مادری کند
یک خیل هم پرستی آرام یک صدا
در گوش من به عاطفه تا قصه سرد هد
تا در بنام شان
جاری کم سراسر در پای درد خویش
مریم محمود

آن برده اشک ما نادیده رفته
ناله و زاری ما نشنیده رفته
گریه ما بانیتم سوزنک از دیده رفته
گریه ام زان دیده و خند پیدا رفته
ساعها بودم گدای روی دو دست
بار هجرانش بیا بخشیدند رفته
طاقت از جور جانان طاق گشته
مسو طاقت از دل شویید رفته
هر که عاشق گشت باقم ند زبیده
از گلستان خار تم را چیده رفته
چون وفا در گزی خوینا زره نیست
مخلی از درد جنسا نالید رفته
محمد محفوظ مخلص

داوینگی که خبری می دروند یادردم
داخیل خوبی گزیدانو ت سلاونه یادردم
بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
بپایند ستاره هسی جهان ستاره یادردم
با تو تو شویکی هسی مثالسونه یادردم
در دم دیسه نم کن طوفانونه یادردم
ز زنه سیا

غزل

ز یاد ای تو در نیک و بسندی
مستیا در بلیتسون نام مسجدی به نسو بندی
نیجسه که له مانه مجدی به تنبیدی و بندی
سرمی آموخته چی بوی خمی خونم و ریخی
ملا در فکسه حالت و رسیدوند
لا در فصا ز سو قیاسو ن
لوی می زیا او سا در و ریدوند
نان میں گل در زیند و بسندی
ربیع الله زنه و سواسک

سورخ



دل موش در سینه پلنگ

همه و ترتیب از ستوری عهدی

پری زیبای از جنگل می گذشت
زیر درختی موش کوچکی را دید که
سرش را از سورخ بهرون آورده است
و بانگرانی به این طرف و آن طرف
نگاه میکند. موش مترسده که از سورخ
بهرون بیاید. پری زیبا به موش گفت:
دوست کوچکم ه از چه مترس؟
موش کوچک گفت: " امروز صبح
از جنگل میگذشتم و پشک بزرگی را -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است.

چند روزی گذشت. روزی باز پری
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
درآمده بود دید که در سورخی پنهان
شده است و می ترسید. پری زیبا
از او پرسید:
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چه
مترس؟ " موش کوچک که حالا
پشک شده بود ه در آن روز باز هم
پشکی زار در جنگل دیده بود و فراموش
کرده بود که خودش هم پشک است
ترسیده بود در سورخ بزرگی پنهان
شده بود. ولی خجالت میکشید که
به پری بگوید که باز هم از پشک ترس
سده است. گفت:

" امروز صبح از جنگل میگذشتم
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
افتاد. نس دانی چه نگاهش داشه
نگاهش دلجم را لرزاند. هنوز
هم نس توانم آن نگاه وحشتناک را -



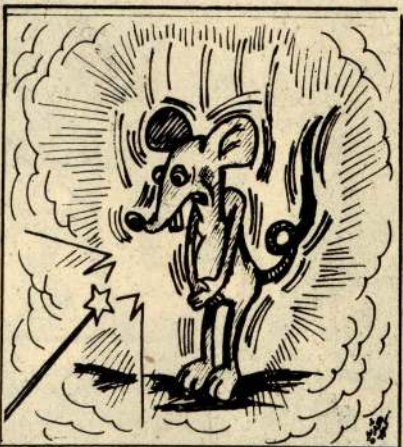
دیدم. پشک نگاهش به من افتاد
نس دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
هش دل را لرزاند. هنوز هم نمیتوانم
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم...
پری زیبا خندید و گفت:
" از سورخ بهرون بیما و چشمهایت
را ببند. من کاری میکنم که دیگر
از پشک مترس. " موش کوچک از -
سورخ بهرون آمد و چشمهایش را بست
و حتی آنها را باز کرد ه دید که به -

فراموش کنم.
پری زیبا خندید و گفت:
" از سورخ بیما و چشمهایت را -
ببند من کاری میکنم که دیگر از
سگ مترس. " موش کوچک که حالا
پشک شده بود از سورخ بهرون آمد و
چشمهایش را بست. وقتی آنها را باز
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
درآمده است.

باز چند روزی گذشت. روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
درآمده بود دید. دید که باز هم
در سورخی پنهان شده است.
و می ترسید. پری زیبا از او پرسید
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
می ترس؟
" موش کوچک که حالا سگ شده
بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود
و فراموش کرده بود که خودش سگ
است و پشک باید از او بترسد. از -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید و یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درین شهر دود
 آلود و غیر صحت خوانده است
 آلودگی شہر به پیمانہ بیست
 گزہ مکتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را بر دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاج نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیا
 نوس آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 ازین منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجی متحقق میکنند
 * تجزیہ میثورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکولہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

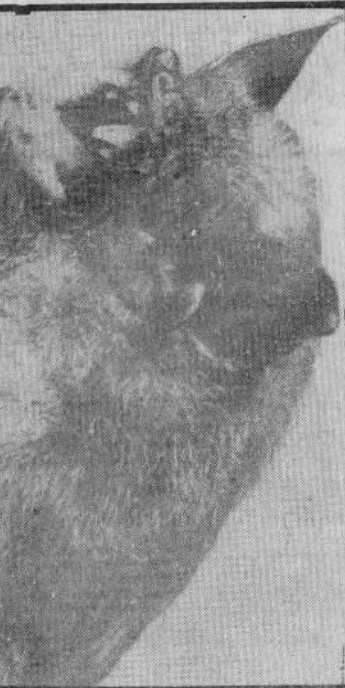
کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است . ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خواری و موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ دی پرزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو دفعہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 راتاویزی اوہانتہ خواری پیدا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خواری و موسی . ہو پولہ
 دغو حیواناتو غخہ اسمان خکی



فوق‌العقوبت در بیماری اوبولا

انفستینوس

غورد تیره در بیماری اوبولا ۸۴
 شرط طول دارد. این دریا
 از یک منبع بزرگ که از کوه های
 شرق ساحل اتلانتيك سرچشمه
 گرفته در جزیره "گادا" -
 ایالتها تشکیل شده است.
 این دریا با وجود کوچک
 بودن خود چندها اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار
 در چمن اختراع شد. البته
 برای جلوگیری از پرفواضاب
 نه برای رفع بویزها را. برای
 اولیهار چتری در انگلستان
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب
 ناس در هوای بارانی در
 لندن با چتری به کوبه برآمد و
 مردم را متوجه خود ساخت.
 این مدل وی از خود طرفدا-
 ران و دشمنان داشت و از
 جمله دشمنان این کاروی -
 گادی رانهای لندن بودند
 که میگفتند: لندنی ها از این
 به بعد در گادی های سر-
 پوشیده نه بل در زیر چتری
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به نگردهی
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
 طرف تور به استعماری برقی را
 که انرژی برق برای خانه های
 دور و پیش تولید میکند. به
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

بیماری استفاده موشد. آن ها
 از مواد زرقی که از عصاره
 انستین گزنه (hattie)
 و (gramwell) تهیه
 میگردیده در برطرف نمودن
 سنگ های کرده استفاده
 نموده اند و همچنان آنان
 تو مور هایی را به و -
 (Leopardgroundel)
 banana تدا وی نموده -
 اند.

دهم میلادی میباشند و در
 مورد اناتوس و فیز یولوزی
 و پتالوزی نوشته شده اند.
 درین اواخر دانشمندان
 ارمنستان شوروی به مطالعه
 این آثار پرداخته اند. از
 آن چنین استنباط گردیده
 است که در آن زمانها
 یعنی در حوالی آغاز قرن
 دهم میلادی از گیاهان طبی
 تا اندازہ زیاد در تسداوی

تاریخهای خطی

طریق قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-
 دران که در مرکز ارمنستان
 شوروی هروان موقعیت دارده
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی
 آثار طبی موجود است که
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.
 طلایی گوریت (د الوتونکو باچا)
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له
 خعلو. اوخاشو تخمه داسمان
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه
 جوروی. هغه خیل خواره د
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسو نو د
 نیگار به ترخ کی برا بروی. د -
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته
 ه لوری او اوز دی الوتونی توان
 ورنیسی. دغه نیگاری الوتونکی به
 شمالی امریکا. اریا اواسیا کی
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ
 به وریخ به نزیده و دی.



د الوتونکو باچا

زبان و کودکان کشور های امر-
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض
 تهدید قرار داده است.
 طبق محاسبه سا زبان صحی
 جهان هم از کم یک میلیون زن
 انرقیاض از وروس ای-
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-
 لعاتیکه در شهر های چندین
 کشور انرقیاض به عمل آمده
 نشان میدهد که ۲۵ درصد
 آن ها حامل این مرض است.
 چندان امیدی وجود ندارد
 که واکسین موثر علیه ایسوس
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده
 شود. با آن هم کارشناسان-
 بین المللی به این باورند که
 احتمالاً از افزایش خطی سریع
 این بیماری جلوگیری خواهد
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری
 گسترش خواهد یافت.
 طبق این معلومات ه دست
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-
 سر جهان مبتلا به وروس ایسوس
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
 صد اطفال ه حامل این بیماری
 خواهند بود. این کودکان در
 سنین پایتتراز پنج سال خوا-
 هند مرد.
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در
 ایالات متحده امریکا حامل این
 بیماری تشخیص شده اند چنهن
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا
 به ایسوس شوند. ایسوس در بیسن
 کودکان کشورهای حوزه کارابهن
 امریکای لاتین و آسیا انتشار
 یافته است. علاوه آن بیماری

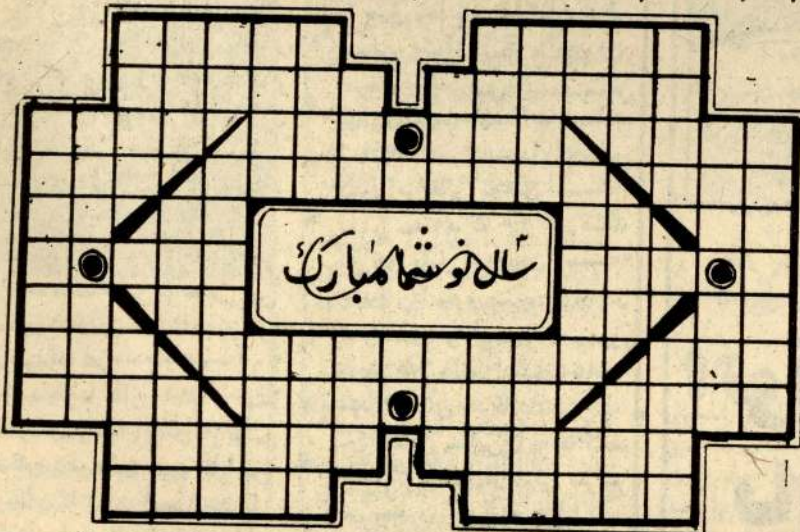
شرح جدول نوروزی

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغترخا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بارمال که نمیند به اشیلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷- آرامش و نیست از هو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوح مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

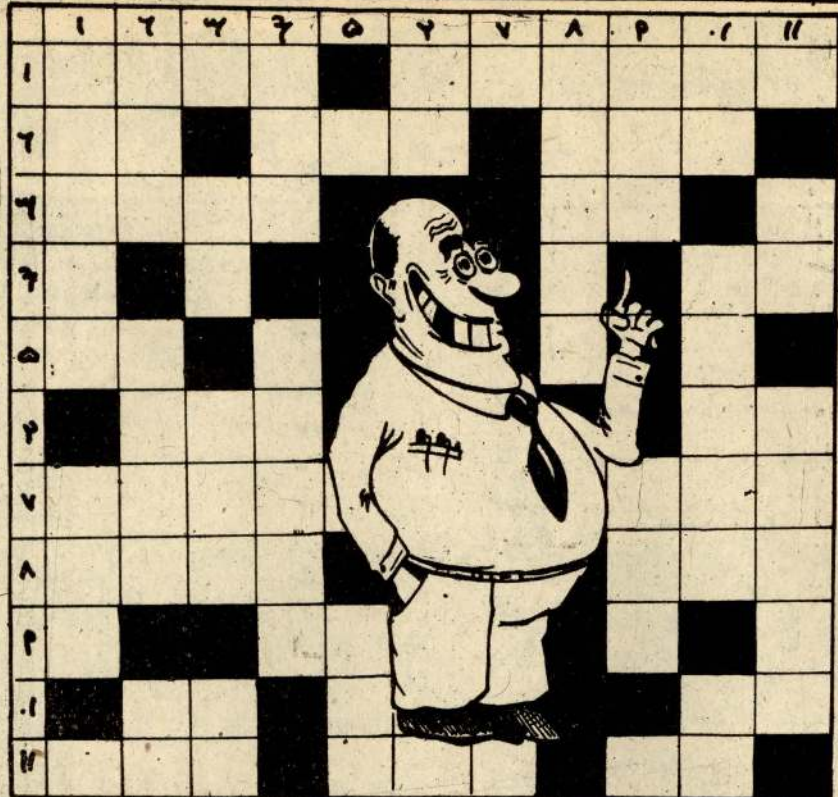
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسیسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامه کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نرو ش
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حرف الفها ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴- هر -
- چه کهود نرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سا رند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- پکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخرنیت - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و ده سهاوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی
و خواهه همدیداه جراحی بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتوان وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلهلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک رایه -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته ه هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بریده برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بریده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع
کننده در زمینه عملی شدن هدایه
قاضی ورد سند میتواند رایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بچید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قریب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیگاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امید و ابرمخس کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشنید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا به شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را پیدا کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و پوست کنده به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنهای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہ قسمی و منیر کار ہبہ لکڑی ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای همیشه
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ و
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

بہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرهنگیں سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراهم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یوہ تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرهنگ و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون دارند مبلغ دہ ہزار افغانی بول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 نھرنو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرهنگیں و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی بول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**